

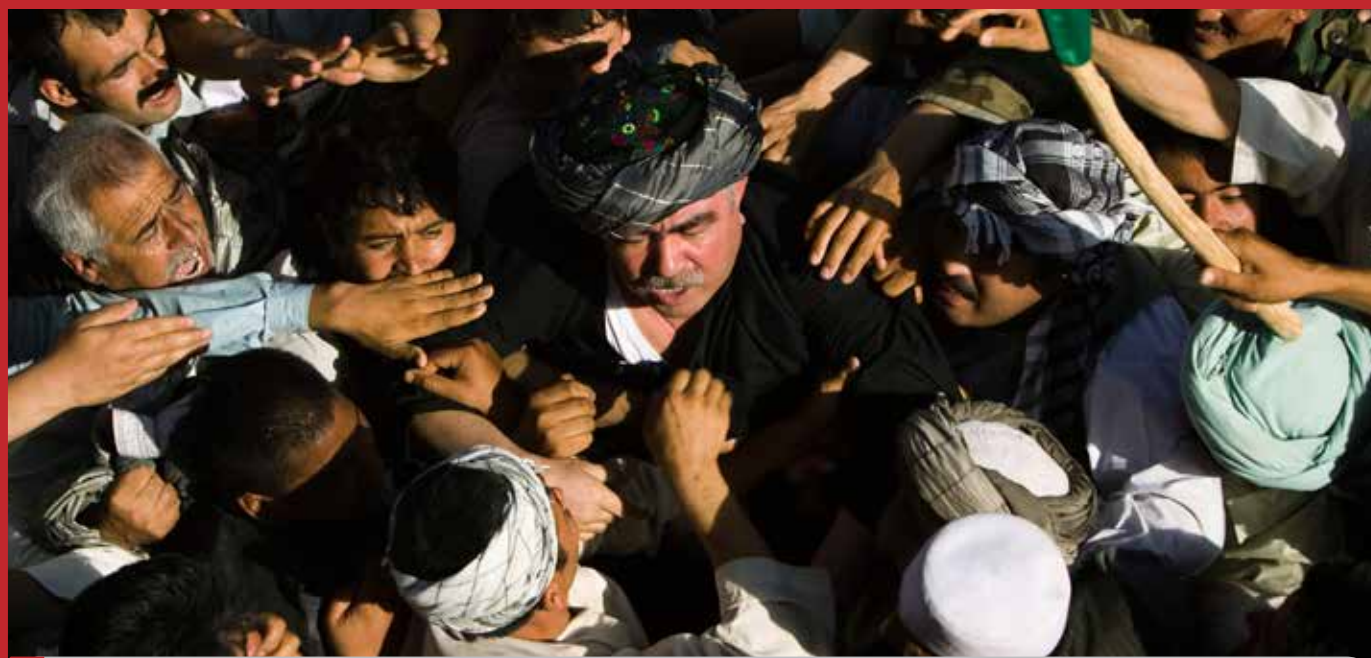
یادداشت روز

جنرال دوستم؛ بن بست سیاسی دفاع از قانون

بیشتر از یک ماه پیش، احمد ایشچی، معاون پیشین حزب جنبش ملی اسلامی و والی سابق جوزجان جنرال دوستم و محافظانش را متهم به اذیت و آزار جنسی کرد. این قضیه با دو فهم متفاوت رویه رو شد: یک عده با توجه به پیشینه بد رفتاری جنرال دوستم با برخی از یاران سیاسی اش، خواستار رسیدگی به این پرونده شدند. گروهی دیگر اما به جنبه سیاسی این قضیه اشاره کردند و اصرار ورزیدند که شکایت احمد ایشچی از جنرال دوستم، صرفاً یک مسأله حقوقی نیست. از این منظر، دادخواست احمد ایشچی از حکومت نوعی اعمال فشار به معاون اول ریاست جمهوری تلقی شد. این دو دیدگاه، که اولی با نگاه حقوق بشری خواستار رسیدگی به پرونده احمد ایشچی است و دومی این قضیه را یک بازی سیاسی می بیند، بن مایه دعوی را شکل داد که اکنون به نظر می رسد ابعاد پیچیده تری یافته است.

با این حال، تکیه بر یکی از این ابعاد در پرونده بی که یکی از طرف های آن معاون اول ریاست جمهوری است، نمی تواند این پرونده را به درستی توضیح بدهد. به نظر می رسد گره اصلی پرونده دوستم-ایشچی، همین دولایه بودن آن است. جنرال دوستم یکی از بانک های رأی زمان انتخابات بود. اشرف غنی ناگزیرانه بر اساس یک توافق سیاسی جنرال دوستم را با خود همراه ساخت. همراهی بی که تا رسیدن به ارگ ادامه یافت. جنرال دوستم نخستین سیاستمدار پسا طالبان است که از رفتار خشن قبلی اش در یک سخنرانی رسمی عذرخواهی کرد. اما این عذرخواهی منجر به طولانی شدن عمر همراهی بانک...

ادامه در صفحه ۲



صدور حکم بازداشت ۹ محافظ جنرال دوستم رویارویی معاونیت اول ریاست جمهوری و دادستانی کل

صفحه ۲

قندز هیچ ساحه سبز امنیتی ندارد

اطلاعات امنیتی نشان می دهد که تنها شهر قندز از لحاظ امنیتی در وضعیت زرد (نیمه تهدید) و متباقی ولسوالی های آن در وضعیت سرخ (تهدید بلند) قرار دارد. این وضعیت حاکم بر گلوگاه شمال تاثیرات عمیقی بر زراعت، مالداري، توریزم، تجارت و صادرات و واردات گذاشته است. طی دو سال گذشته بر اساس اطلاعات موجود بخش اعظمی از حاصلات زراعتی شهروندان به دلیل تهدیدات امنیتی و جنگ نابود گردیده، محلاتی که قبلاً محل تفریح برای شهروندان بود اکنون به سنگرهای جنگ مبدل شده، مالداري از قندز کوچیده و خانواده ها مجبور شده اند مواشی شان را به فروش برسانند یا رها نمایند. بندر تجارتي شیرخان رونق سه سال قبل را نداشته و به دلیل...

صفحه ۴

فرست ریس جمهور ترامپ برای پایان دادن به جنگ امریکا در افغانستان



جنگ افغانستان در جریان مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۶ به فراموشی سپرده شده بود، هرچند این جنگ طولانی ترین جنگ امریکا در تاریخ ایالات متحده است. این جنگ، با مشارکت ناتو بی نتیجه است و پس از ۱۶ سال، صلح و ظاهراً پایانی وجود ندارد. این جنگ بین ایالات متحده، ناتو و طالبان...

صفحه ۳

سریعترین اینترنت +3.75G بهترین قیمت

800 افغانی در صفحه پیام 7GB نوشته و به 151 ارسال نمایید	7 جی بی	250 افغانی در صفحه پیام 1GB نوشته و به 151 ارسال نمایید	1 جی بی
1100 افغانی در صفحه پیام 10GB نوشته و به 151 ارسال نمایید	10 جی بی	400 افغانی در صفحه پیام 3GB نوشته و به 151 ارسال نمایید	3 جی بی
1800 افغانی در صفحه پیام 16GB نوشته و به 151 ارسال نمایید	16 جی بی	600 افغانی در صفحه پیام 5GB نوشته و به 151 ارسال نمایید	5 جی بی

مدت اعتبار هر بسته 30 روز میباشد.

... رأی ترک‌تبارها با رییس‌جمهور غنی نشد. آقای دوستم خیلی زود دریافت که عرصه‌ی فعالیتش جهات شمال کشور است که در برابر پیشروی طالبان و گروه‌های تروریستی قرار گرفته است. مردی که قرار بود با عذرخواهی از نظامی‌گری گذشته‌اش، روزگار بعدی را در کابل و در یک بروکراسی سفت‌وسخت جدید بگذراند، با فاصله‌ی معناداری از وظایف اصلی‌اش، به لشکرکشی در برابر طالبان و تصفیه‌ی مناطق عمدتاً ازبیک‌نشین شمال کشور از وجود طالبان ادامه داد. دور شدن آقای دوستم از ارگ، لحن او را تندتر کرد. در آخرین مورد، پس از سوءقصدی ناکام علیه وی در غورماچ، او آشکارا رییس‌جمهور غنی را متهم به قوم و منطقه‌گرایی کرد و مشاور امنیت ملی و رییس دفتر رییس‌جمهور را متهم کرد که آقای غنی را به اعمال تبعیض در تصمیم‌گیری‌اش تشویق می‌کنند.

نقطه‌ی اوج تنش میان معاون اول رییس‌جمهور و دفتر ریاست‌جمهوری و شورای امنیت ملی از همین‌جا شروع شد. این تنش‌ها با باز شدن پرونده‌ی احمد ایشچی و روایت تکان‌دهنده‌ی او از آزار و اذیت جنسی جنرال دوستم و محافظانش، بیشتر شد. رییس‌جمهور غنی وعده سپرد که مطابق با قانون با این مسأله برخورد خواهد شد. کشورهای حامی افغانستان نیز حکومت را تحت فشار شدیدی قرار دادند تا در برابر دوستم سخت‌گیرانه‌تر رفتار کند. به این ترتیب، از یک‌سو، مسأله‌ی آزار جنسی مردی مطرح بود که خودش زمانی از یاران مهم دوستم بود و اکنون رقیب درون‌قومی‌اش، و از جهتی دیگر پای برخورد با مردی در میان آمده بود که به دلیل پایگاه ثابت و اقتدار بی‌چون‌وچرای قومی‌اش در میان ترک‌تباران، حکومت مرکزی در زمان کززی نتوانسته بود مانند دیگر جزایر قدرت، تحت کنترل درآورد و از میزان قدرتش بکاهد. دوستم یک‌بار در حادثه‌ی حمله به خانه‌ی اکبر بای با این مسأله مواجه شده بود. در آن زمان، گرچه او به انزوای سیاسی کشانده شد، اما با سخت‌جانی توانست در برابر تصمیم حکومت بایستد و از خودش محافظت کند.

برای حکومت وحدت ملی نیز با توجه به وضعیت شکننده‌ی سیاسی و امنیتی، رویارویی غیر قابل انعطاف کار سختی است. غنی از یک‌سو باید در برابر کسی قرار بگیرد که قوی‌ترین حامی داخلی او در انتخابات ریاست‌جمهوری بود و از سوی دیگر نیز بی‌پرواترین منتقد او در حکومت وحدت ملی. حکومت همزمان که در این رویارویی باید مناسبات سیاسی داخلی را در نظر بگیرد، از سوی کشورهای حامی‌اش، به‌خصوص سفارت امریکا در کابل نیز تحت فشار قرار گرفته است که در برابر دوستم و به‌خصوص اتهام سنگینی که علیه او اقامه شده است، بایستد و او را تنبیه کند. از طرف دیگر، پرونده‌ی دوستم یک پرونده‌ی ساده‌ی حقوقی نیست، مسأله بر سر پرونده‌ی است که از مصادیق نقض آشکار حقوق بشر و خشونت عریان علیه یک شهروند می‌باشد. رویارویی با دوستم نیز کاری ساده نیست. دوستم در این میان با توجه به این که اقتدار سیاسی‌اش را با شدت و حدت در میان ترک‌تبارها حفظ کرده و مجال حضور هیچ رقیب درون‌قومی را نداده است، خودش را در برابر خشم سیاسی حکومت مرکزی مصئون ساخته است. چه این‌که در مناسبات سیاسی-قومی افغانستان، مواجهه با دوستم، مواجهه با عقبه‌ی قومی او نیز تلقی می‌شود.

دیروز خبر حکم دستگیری ۹ محافظ آقای دوستم که در آزار جنسی احمد ایشچی نقش داشته، منتشر شد. همچنان گفته شده است که چنانچه بی‌اعتنایی آقای دوستم در برابر درخواست دادستانی کل نادیده گرفته شود، وظیفه‌ی او به‌حالت تعلیق در خواهد آمد. این رویارویی به حساس‌ترین بخش خود رسیده است. از یک‌سو، معاون اول رییس‌جمهور متهم به آزار یا تجاوز جنسی است، که در نوع خود خطای غیر قابل اغماضی به حساب می‌آید، از سوی دیگر پای مردی در میان است که هر نوع برخوردی با او پیامدهای سیاسی آشکاری دارد. مسأله بر سر به بن‌بست رسیدن قانون در پرونده‌ی است که وجه سیاسی آن سنگین‌تر از لایه‌های دیگر آن است.

صدور حکم بازداشت ۹ محافظ جنرال دوستم

رویارویی معاونیت اول ریاست جمهوری و دادستانی کل

اطلاعات روز: دادستانی کل حکم بازداشت ۹ نفر از محافظان جنرال عبدالرشید دوستم، معاون اول رییس‌جمهور را به اتهام بدرقتاری با احمد ایشچی صادر کرده است.

سخنگوی دادستانی کل ضمن تأیید این خبرگفته است که پرونده‌ی شخص آقای دوستم تحت بررسی است.

جمشید رسولی، سخنگوی دادستانی کل به بی‌بی‌سی گفته است که: با توجه به برنامه‌ی هیأت تحقیق، حکم بازداشت ۹ نفر از افرادی را که در رابطه به ادعای آقای ایشچی مسئول دانسته می‌شدند، صادر کرده است.

او همچنان گفته است که تاکنون دو الی سه بار برای متهمان نام‌ه فرستاده شده ولی هنوز دادستانی رسماً چیزی به عنوان پاسخ به نامه‌ها دریافت نکرده است.

به دنبال ادعای احمد ایشچی، علیه جنرال دوستم مبنی بر بدرقتاری جنسی، ارگ ریاست‌جمهوری با صدور اعلامیه‌ی

تعهد کرد که این موضوع را بی‌طرفانه و مستقلانه پی‌گیری و بررسی خواهد کرد و دادستان کل مکلف شد که این پرونده را بررسی کند.

اما پس از درخواست دادستان کل، دفتر آقای دوستم این اقدام دادستانی را غیرقانونی خوانده بود و گفته بود که به اساس اجماع نظر حقوق دانان، از آن‌جا که معاون اول رییس‌جمهور در انتخابات و همراه با رییس‌جمهور، با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود، ماده‌ی ۶۹ قانون اساسی در مورد اتهامات علیه رییس‌جمهور، برای معاونان او نیز تطبیق می‌شود.

هنوز روشن نیست که دادستانی کل در نهایت با اتهامات مطرح‌شده علیه شخص جنرال دوستم چه کار خواهد کرد. اما سخنگوی دادستانی کل گفته است که تحقیقات‌شان در مورد جنرال دوستم ادامه دارد و فعلاً برای مصونیت پروسه‌ی تحقیق هیچ ابراز نظری درمورد دستگیری جنرال دوستم نمی‌کند.

نگاه اکثریت: حکومت در مسیر درستی نیست

نیروهای امنیتی باید بیشتر از پیش در مبارزه علیه تروریسم تلاش کنند.

از مجموع اشتراک‌کننده‌گان ۳۹ درصد به نیروهای امنیتی اعتماد زیادی داشته و ۱۴ درصد اعتماد کمی به این نیروها دارند.

عمل کرد حکومت و قضا

فریدون آژند، از پژوهشگران این نظرسنجی گفت که ۴۷.۲درصد از پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که افغانستان در مسیر درستی حرکت نمی‌کند و ۲۷.۹درصد گفته‌اند که افغانستان در مسیر درست حرکت می‌کند. در بخش اصلاحات، ۴۲ درصد پاسخ دهندگان باور داشتند که اعضای مجلس نمایندگان در جهت منفعت‌های شخصی خود برضد اصلاحات ایستاده‌اند، در حالی که ۲۷ درصد نقش نمایندگان مردم در مجلس را در مورد اصلاحات منفی پنداشته‌اند و ۲۸.۷ درصد دیگر نقش آنان را در بخش اصلاحات مفید دانسته‌اند.

۴۱.۸ درصد پاسخ‌دهندگان این نظرسنجی به این باور اند که دولت باید بیشتر در بخش استخدام افراد شایسته و کارا در پست‌های مختلف سرمایه‌گذاری کند. از مجموع اشتراک‌کننده‌گان، ۲۷ درصد اقدامات انجام‌شده‌ی حکومت در بخش اصلاحات را کافی دانسته و ۲۸ درصد نیز به این باورند که باید راهبرد جذب افراد شایسته در کرسی‌های مختلف سریع‌تر باشد.

۵۳ درصد از پاسخ‌گویان از اصلاحات به‌میان‌آمده در بخش‌های قضایی بی‌خبر اند و تنها ۲۷ درصد از آنان از این اصلاحات آگاهی دارند. ۴۵ درصد از اصلاحات به‌میان‌آمده خوش‌بین نیستند و صرفاً ۲۹ درصد نسبت به این اصلاحات دید مثبتی دارند.

آقای آژند افزود که نزدیک به ۴۰درصد پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که مبارزه با فساد و بهبود سیستم قضایی در اولویت برنامه‌های دولت قرار بگیرد و ۲۲.۳درصد گفته‌اند که اصلاحات در سکتور خصوصی در اولویت برنامه‌های دولت باید قرار داشته باشد.

افزون بر این‌ها ۲۲.۱ درصد اشتراک‌کننده‌گان سیاست‌های حکومت در بخش توانمندسازی زنان را مؤثر دانسته و ۲۹ درصد این سیاست‌ها را بی‌اثر خوانده‌اند. در یک نظرسنجی که دو هفته پیش از سوی نهاد غیردولتی خانه‌ی آزادی افغانستان اعلام شد، بیشتر مردم کشور از موفقیت‌های نیروهای امنیتی کشور، از سیاست خارجی حکومت راضی بودند و نسبت به توسعه‌ی زیربناها در کشور خوشبین هستند.

پنج سند همکاری امنیتی و انکشافی میان افغانستان و ازبکستان امضا شد

اطلاعات روز: پنج سند همکاری میان افغانستان و ازبکستان دیروز (سه‌شنبه پنج دلو) در ارگ ریاست‌جمهوری افغانستان امضا شد.

عبدالعزیز، کاملوف، زیر خارجه‌ی ازبکستان که روز گذشته طی یک سفر رسمی دو روزه به کابل آمده بود، با مقام‌های افغان در ارگ دیدار کرد. آقای کاملوف و صلاح‌الدین ربانی، وزیران امور خارجه‌ی دو کشور این تفاهم‌نامه‌ها را امضا کردند. شکیب مستغنی، سخنگوی وزارت خارجه‌ی افغانستان گفته است که این اسناد شامل «موافقت‌نامه‌ی همکاری در عرصه‌ی مبارزه علیه مواد مخدر، یادداشت تفاهم همکاری میان هر دو وزارت، پروتوکول انکشاف همکاری‌های ترانسپورتی و پروژه‌ها، پروتوکول ایجاد کمیسیون مشترک امنیتی و پلان عمل برای سال‌های ۲۰۱۷» می‌باشند. وزارت خارجه‌ی افغانستان امضای این تفاهم‌نامه‌ها را برای تقویت همکاری‌ها میان دو کشور با اهمیت خوانده است.

براساس خبرنامه‌ی وزارت خارجه‌ی افغانستان، وزیران خارجه‌ی دو کشور در دیداری در ارگ با حضور رییس‌جمهور و رییس اجرائیه روی توسعه‌ی همکاری‌های دوجانبه در عرصه‌های انرژی، زیرساخت‌ها، خدمات صحتی و زراعت تأکید نموده و آن را برای بهبود شرایط زندگی شهروندان دو کشور مفید خواندند.

در خبرنامه آمده که «با در نظر داشت توانایی‌های ترانزیتی دو کشور جهت استفاده از قلمرو یکدیگر برای ترانزیت کالا و انرژی به کشورهای جنوب آسیا، چین، قزاقستان و روسیه، طرفین تهبه‌ی موافقت‌نامه‌ی تجارتی - ترانزیتی میان جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری ازبکستان را مهم دانستند.»

همچنان وزیران خارجه‌ی افغانستان و ازبکستان در دیداری جداگانه بر عزم قوی رهبری دو کشور برای گشودن فصل جدیدی در روابط دوستانه و همکاری‌های دوجانبه میان افغانستان و ازبکستان تأکید کردند.

براساس خبرنامه‌ی وزارت خارجه‌ی افغانستان، دو طرف همکاری‌ها در عرصه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، تجارتی و فرهنگی را به گونه‌ی همه‌جانبه به بحث و بررسی گرفتند.

گروهی از پناهجویان اخراج‌شده‌ی افغان از آلمان به کابل رسیدند

اطلاعات روز: گروهی از پناهجویان اخراج‌شده‌ی افغان از آلمان صبح سه‌شنبه به کابل رسیدند. این گروه پناهجویان اخراج شده شامل ۲۶ نفر اند. این پناهجویان به‌صورت اجباری از آلمان اخراج شده‌اند.

قبلاً رسانه‌های آلمانی گزارش داده بود که یک گروه ۵۰ نفری پناهجویان افغانستان که درخواست پناهندگی‌شان در آلمان رد شده است در هفته‌ی جاری اخراج می‌شوند.

اکنون مقام‌ها در کابل می‌گویند که این گروه اخراج دسته‌جمعی شامل ۲۶ مرد جوان است و شمار آن‌ها کم‌تر از آن است که انتظار می‌رفت. بیشتر رسانه‌های آلمانی گزارش داده بود که در این گروه اخراجی مردان مجرد و کسانی‌اند که مرتکب خلافکاری شده‌اند.

در همین حال آرش الکوزی، یک پناهجوی ۲۰ ساله‌ی افغان که در این گروه شامل است، گفته که «ساعت ۴ صبح بود، خواب بودم که پولیس آمد و مرا گرفت.»

آرش، پناهجوی اخراج شده دیگر گفته است: «افغانستان را به خاطر بی‌ثباتی ترک کردم که برایم کار و آینده‌ی وجود نداشت، حال نمی‌دانم چه کنم.» اخراج پناهجویان افغان از آلمان به‌شدت مورد مناقشه قرار دارد. نه‌تنها سازمان‌های حامی حقوق پناهجویان، بلکه برخی سیاست‌مداران آلمانی نیز وضعیت امنیتی افغانستان را برای اخراج پناهجویان مناسب نمی‌دانند.

دو‌پچه وله گزارش داده که روز دوشنبه در آستانه‌ی اخراج دومین گروه پناهجویان افغان، اشتفان اشتوت، وزیر داخله‌ی ایالت شلسویگ هولشتاین از حزب سوسیال دموکرات آلمان خواستار توقف این برنامه شد. اتحادیه‌ی «رفاه و کمک‌های اجتماعی آلمان» حتا از این فراتر رفته و اخراج پناهجویان افغان را «غیرانسانی» عنوان کرد.

شام دوشنبه در میدان هوایی فرانکفورت تظاهراتی در اعتراض به دیپورت این افغان‌ها برگزار شد. شمار اشتراک‌کنندگان این تظاهرات به ۱۰۰ تن می‌رسید. سازمان‌های «پرو آزول» و «اتحادیه‌ی رفاه و کمک‌های اجتماعی» گفتند که بازگشت دادن پناهجویان به مناطق دچار بحران و منازعه‌ی غیرانسانی و غیرمسئولانه است.

فرصت رییس جمهور ترامپ برای پایان دادن به جنگ امریکادر افغانستان

هافنگتن پست/نیک محمد کامرانی (استاد اقتصاد در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی) ■ ترجمه: حمید مهدوی ■



و باعث تغییر رژیم در افغانستان در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ شد. رژیم‌هایی که به‌دنبال آن توسط ایالات متحده تعیین شدند در مصالحه با طالبان و آوردن آن‌ها در جمع ۳۰ میلیون شهروند افغانستان ناکام ماندند.

نیازی به گفتن نیست که جنگ امریکا باید توسط رییس‌جمهور ترامپ پایان یابد، چون دلیلی برای ادامه‌ی آن وجود ندارد. دخیل بودن و درگیر بودن

چون مردان این شهرها به‌دلیل این‌که از فتنه‌ی داخلی مجاهدین ناامید شده بودند از آن‌ها استقبال کردند، همان‌طور که مردم امریکا از نظام سیاسی در واشنگتن در دوران انتخابات ۲۰۱۶ که به پیروزی رییس‌جمهور دونالد ترامپ انجامید، ناامید شده بودند.

طالبان کنترل افغانستان را در اختیار داشتند و وقتی فاجعه‌ی یازدهم سپتامبر توسط بن‌لادن اتفاق افتاد

جنگ افغانستان در جریان مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۶ به فراموشی سپرده شده بود، هرچند این جنگ طولانی‌ترین جنگ امریکا در تاریخ ایالات متحده است. این جنگ، با مشارکت ناتو بی‌نتیجه است و پس از ۱۶ سال، صلح و ظاهرآ پایانی وجود ندارد. این جنگ بین ایالات متحده/ ناتو و طالبان بوده است. در اصل، طالبان بسیاری از شهرها و ولایت‌ها را بدون جنگ تسخیر کردند،

آیا واشنگتن و مسکو در افغانستان همکار خواهند شد؟

کارشناسان روسی می‌گویند که افغانستان می‌تواند عرصه‌ی خوبی برای همکاری میان مسکو و حکومت جدید در واشنگتن باشد. آن‌ها توضیح می‌دهند که این کشور امروزه برای کریملین چه معنایی دارد.

دو پچه ویله/میخایل بوشیف ■ ترجمه: احسان حامد ■

این حقیقت را که افغانستان یکی از مسأله‌سازترین کشورهای منطقه است، به‌خوبی می‌دانند. به گفته‌ی مالاشینکو، کریملین تا زمانی که دخالت در وساطت و حفظ صلح هزینه‌ی برایش نداشته باشد، هیچ اعتراضی نسبت به آن ندارد. این کارشناس می‌گوید: «روسیه منافع قابل توجهی در افغانستان ندارد». او علاوه می‌کند که برای کشور نسبتاً فقیری مانند روسیه دست داشتن در هر یک‌یکی ناممکن است: «مسکو هم‌اکنون هزینه‌های اتحادیه‌ی اقتصادی آسیای-اروپایی، کریمیه، منطقه‌ی دونباس، آبخازیا و سوریه را متحمل می‌شود». علاوه بر آن، او می‌گوید ارزش حجم تجارت [روسیه] با افغانستان صرف یک میلیارد دلار امریکایی است. «سرمایه‌گذاری روسیه در آن‌جا ناچیز و اندک است».

حکومت افغانستان تحت فشار

ارکیدوی دونهوف معتقد است که باوجود همه‌ی این‌ها، مسکو می‌خواهد خلای پس از خروج سربازان سازمان پیمان اتلانتیک شمالی از افغانستان را پر کند. با این حال، به نظر او، این تنها دلیل

دونهوف می‌گوید، کریملین در سال‌های اخیر تهدیدهایی که از افغانستان سرچشمه می‌گیرند را بررسی دوباره کرده است. رهبران روسیه قبلاً نگران بودند که بی‌ثباتی افغانستان می‌تواند به کشورهای همسایه در آسیای مرکزی سرایت کند و در نتیجه، تهدیدی برای روسیه باشد. دونهوف توضیح می‌دهد: «این روزها، مسکو درک می‌کند که یک نیروی سیاسی در افغانستان، طالبان - حتی اگر ماهیت تندروانه داشته باشد - تهدیدی برای آسیای مرکزی که روسیه آن را در حوزه‌ی نفوذ خودش می‌داند، نیست».

منافع مسکو در افغانستان

الکسی مالاشینکو، مدیر بخش تحقیقات موسسه‌ی تحقیقاتی گفت‌وگوی تمدن‌ها و کارشناس در مرکز کارنگی در مسکو، با دونهوف موافق است. مالاشینکو با دوپچه ویله گفت: «نیازی نیست بترسیم که بی‌ثباتی افغانستان به روسیه سرایت خواهد کرد. این خطر اصلاً وجود ندارد». او باور دارد که فعالیت‌های روسیه در قبال افغانستان نباید بیش از واقعیت وانمود شود. او می‌گوید، مسکو

به‌دنبال انتقال قدرت در واشنگتن، ناظران روسی فرصت‌های جدیدی برای همکاری روسیه-امریکا در افغانستان شناسایی کرده‌اند. در آغاز، روسیه این تصور را ایجاد کرد که این کشور نسبت به ماموریت ایالات متحده و سازمان پیمان اتلانتیک شمالی در افغانستان دید مثبت دارد. در چند سال نخست، واشنگتن و مسکو به‌صورت فعال باهم کار کردند. اما بدتر شدن روابط دوجانبه در آخرین سال‌های دهه‌ی ۲۰۰۰، به دور رفتن تدریجی روسیه و غرب در مورد این مسأله منجر شد. به‌طور مثال، واشنگتن آنچه که گفت‌وگوهای محرمانه‌ی دیپلمات‌های روسی با نمایندگان طالبان تندررو اسلام‌گرا در افغانستان ادعا می‌شد را مورد انتقاد قرار داد. وزارت خارجه‌ی روسیه ادعا می‌کند که چنین گفت‌وگویی هرگز اتفاق نیفتاده است. ارکیدوی دونهوف، کارشناس مسایل آسیای مرکزی در گفت‌وگویی با دوپچه ویله گفت که در اواخر سال ۲۰۱۵، هدف سیاست روسیه در افغانستان آغاز گفت‌وگو با طالبان بود. او اشاره کرد که در آن زمان، ضمیر کابلوف، فرستاده‌ی ویژه‌ی روسیه برای افغانستان، از منافع مشترک با طالبان سخن گفت.

اعضای ناتو در افغانستان مسلماً غیرقانونی بود. پیمان اتلانتیک شمالی در ابتدا، در سال ۱۹۴۹، ۱۲ عضو را شامل بود. ماموریت آن دفاع جمعی علیه تهدید اتحاد جماهیر شوروی به‌منظور محافظت از اروپا بود. تعداد اعضای آن در حال حاضر به ۲۸ کشور توسعه یافته است. طبق ماده‌ی ۵ این پیمان، حمله بر هر عضوی، حمله بر تمام اعضا تلقی می‌شود. با این حال، اتحاد جماهیر شوروی هرگز بر عضوی از سازمان پیمان اتلانتیک شمالی حمله نکرد و بنابر این، این ماده هرگز تا زمان حمله به رهبری ایالات متحده‌ی امریکا به افغانستان استفاده نشد.

ایالات متحده‌ی امریکا بر اعضای سازمان پیمان اتلانتیک شمالی، به‌علاوه‌ی چند کشور دیگری که عضو ناتو نیستند مانند کره، اعمال فشار کرد در تهاجم افغانستان شرکت کنند. مشارکت سازمان پیمان اتلانتیک شمالی در افغانستان یک ناکامی تراژیک بوده است، همان‌طور که در ارتش بریتانیا در هلمند و ارتش فرانسه در ولایت‌های جنوبی افغانستان مشهود بود. علاوه بر آن، شهروندان فرانسه و انگلستان علیه جنگ در افغانستان تظاهرات کردند و بر حکومت‌هایشان فشار آوردند سربازان‌شان را [از افغانستان] خارج کنند و آن‌ها زود هنگام این کار را کردند.

علاوه بر آن، دخالت سازمان پیمان اتلانتیک شمالی در افغانستان مسلمان غیرقانونی بود، چون افغانستان بر کشورهای عضو سازمان پیمان اتلانتیک شمالی حمله نکرده بود و در نتیجه، ماده‌ی ۵ پیمان اتلانتیک شمالی در مورد مشخص افغانستان صدق نمی‌کند. از لحاظ تاریخی، افغانستان با کشورهای اروپایی روابط خوبی داشته است.

در جریان مبارزات انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده‌ی امریکا، ترامپ تصمیم اصلاح یا قطع کمک هزینه به سازمان پیمان اتلانتیک شمالی را گرفت. رییس‌جمهور ترامپ باید از این اهرم برای بازتعریف سیاست ایالات متحده‌ی امریکا در قبال افغانستان استفاده کند. در حال حاضر به نظر می‌رسد که طالبان آماده‌ی مصالحه، مذاکره با حکومت ایالات متحده و دادن امتیازات زیاد، از جمله محو حضور داعش و دیگر گروه‌های سستیزجوی عرب از خاک افغانستان و پایان دادن به دورویی دیرینه‌ی پاکستان در برابر منافع ایالات متحده، هستند. رییس‌جمهور ترامپ، برای این‌که سرانجام به جنگ پایان بدهد، نباید این فرصت را از دست بدهد.

افزایش علاقه‌ی مسکو به افغانستان نیست. این کارشناس احساس می‌کند که کریملین تلاش دارد گروه‌های مختلف بنیادگرا را در افغانستان علیه همدیگر به رقابت بیاورد. دونهوف گفت: «واضح است که طالبان و بنیادگرایان «دولت اسلامی» که در میان صفوف آن مردانی از کشورهای آسیای میانه می‌جنگند، منافع متفاوتی را در شمال افغانستان دنبال می‌کنند و این‌که تفاوت‌ها می‌تواند با حمایت از طالبان تقویت شود و این حمایت می‌تواند اسلحه را شامل باشد». به گفته‌ی او، برقراری گفت‌وگو با طالبان بر حکومت رییس‌جمهور اشرف غنی نیز فشار وارد خواهد کرد، حکومتی که مسکو آن را، حداقل در زمان حکومت اوباما، دست‌نشانده‌ی واشنگتن می‌دانست.

انتظارات واشنگتن

مسکو از دونالد ترامپ، رییس‌جمهور امریکا انتظار دارد که نقاط تمرکز جدیدی در سیاست افغانستان تعیین کند. کریملین به‌صورت مشخص علاقمند است بفهمد که آیا واشنگتن تمایلی به خروج ۹۰۰۰ سرباز باقی‌مانده‌ی [امریکایی] از افغانستان و قطع حمایت از رییس‌جمهور فعلی افغانستان دارد یا خیر. دونهوف حدس می‌زند که «اگر حکومت جدید ایالات متحده دیگر بر بی‌فیدوشی بودن حمایت از غنی اصرار نکند، در آن صورت، مسکو شکل جدیدی از اقدام مشترک برای تنظیم مسأله‌ی افغانستان به واشنگتن پیشنهاد خواهد داد». مالاشینکو معتقد است که افغانستان می‌تواند به موضوع گفت‌وگوهای روسیه-امریکا تبدیل شود. اگر «دولت اسلامی» استراتژی فعال بودنش در افغانستان در درازمدت را حفظ کند، در آن صورت، این کشور می‌تواند به منطقه‌ی تبدیل شود که در آن مسکو و واشنگتن می‌توانند در جنگ علیه تروریسم با هم کار کنند. مالاشینکو می‌گوید: «سکوی خوبی برای همکاری و گفت‌وگوها خواهد بود».

ولسوال نام‌نهاد تروریستان در علی‌آباد رهبری نزدیک به ۳۹۰ تن تروریست را در این ولسوالی به‌عهده دارد. تروریست‌آخندزاده باشنده‌ی اصلی قریه‌ی لاله‌میلان اول این ولسوالی بوده و از قدیم با تروریستان روابط تنگاتنگ داشته است. به گفته‌ی منابع، آخندزاده چند سال قبل به پروسه‌ی صلح نیز پیوسته بود.

– رهبری تروریستان ۳۰۰ نفره‌ی ولسوالی علی‌آباد را که در ۲۶ باندها دیگر منقسم شده‌اند، دکتر حسین فرزند امرغلام باشنده‌ی اصلی قریه‌ی باجوری ولسوالی دشت ارچی و فعلاً باشنده‌ی قریه‌ی آفتاش ولسوالی علی‌آباد به‌عهده دارد. دکتر حسین که خود دارای سابقه‌ی عضویت در حزب اسلامی می‌باشد از چهار سال بدین‌سو بیشتر فعال شده و دست به سازماندهی و حملات تروریستی در مربوطات این ولایت می‌زند.

– مولوی شاکر فرزند ملنگ ولسوال قصبی‌القلب و نام‌نهاد تروریستان در ولسوالی دشت ارچی، رهبری بزرگترین گروه تروریستی این ولایت را هم از لحاظ کمیت پرسونل و هم تسلیحات به‌عهده دارد. تعداد افراد این سرکرده‌ی تروریستان به ۸۰۰ تن می‌رسد که در نزدیک به ۷۰ باندها دیگر جابه‌جا شده و به‌علاوه نام‌سازی ولایت قندز، هدف‌شان حمله بالای ولایت تخار نیز می‌باشد.

– مولوی دوست‌محمد مشهور به عبیده فرزند لنگر تروریست دیگری است که نزدیک به ۴۰۰ تروریست را در ۳۵ باندها کوچک تروریستی در ولسوالی قلعه‌ی زال رهبری می‌کند. عبیده ماموریت دارد تا از این طریق ولایت سمنگان و بلخ را نیز نامن سازد.

تروریستان مستقر در ولایت قندز همواره سعی داشته تا این ولایت استراتژیک را محل امنی برای خود بسازند تا از آن طریق ضمن مسدود ساختن مسیر شاهراه چند ولایت شمال‌شرق، مسیر بندر تجارتنی شیرخان را مسدود سازند. تروریستان در این ولایت تأثیرات مستقیم بر مسیر راه ولایت تخار در ساحات ترناب، جرز، نیکپی، خواجه پسته، نوآباد اندرابی‌ها، ملا غلام، عکس داوود ولسوالی خان‌آباد و مسیر ولایت بغلان را در ساحات انگورباغ، قریه‌ی مدرسه، باغ ناصری، کوچه‌ی قزاق ولسوالی علی‌آباد تحت حملات و تهدیدات امنیتی خویش قرار داده‌اند.

براساس اطلاعات موجود در ولایت قندز، گروه‌های تروریستی‌بی چون جندالله، انصارالله تاجیکستان، تحریک اسلامی اوزبیکستان، جندالخلیفه‌ی قزاقستان، حرکت اسلامی، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، شبکه‌ی حقانی، طالبان و القاعده فعالیت مشترک تروریستی دارند.

قندز هیچ ساحه‌ی سبز امنیتی ندارد

بسم الله تابان - دانش‌آموخته‌ی حقوق و علوم نظامی

جمع‌آوری می‌کند و حتی در مواردی دیده شده که وی با تبدیل لباس و چهره در شهر قندز رفت‌وآمد داشته است. افراد قاری انس تروریستان محلی و اوزبیک‌های مربوط به نهضت اسلامی اوزبیکستان می‌باشند.

– فرمانده طالبان در ولسوالی امام‌صاحب مولوی اسدالله مظلوم‌پار ولد سورگل باشنده‌ی اصلی قریه‌ی وزیره‌ی ولسوالی دشت ارچی بوده که فعلاً براساس معلوماتی که وجود دارد در قریه‌ی کلباد ولسوالی امام‌صاحب بودوباش مقطعه‌ی داشته و خانواده‌اش آن‌جا می‌باشند. این فرمانده تروریستان ۴۰۰ تروریست را در ۴۵ باندها رهبری می‌کند. وی نظارت دقیق از مدرسه‌ی طالبان در این ولایت و روند آموزش‌های تروریستان جدیدالشمول را نیز به‌عهده دارد. تروریست اسدالله در بسیاری موارد به تروریستان تحت اثرش امر می‌کند تا عشر و ذکات از باشندگان محل جمع کنند و گفته می‌شود به شکایت‌های مردم به‌طور بی‌رحمانه و تروریستی رسیدگی می‌کند. وی در دو حمله بالای ولایت قندز نقش کلیدی در تمویل تروریستان مهاجم و سوق و اداره‌ی آن‌ها داشت.

– تروریستان را در ولسوالی چهاردره قاری ذبیح‌الله زدران/ حدران فرزند عبدالغفور که اصلاً متولد قریه‌ی زدران این ولسوالی و فعلاً قریه‌ی ماماخیل چهاردره می‌باشد. قاری زدران پیشینه‌ی عضویت در حزب اسلامی را داشته و بخش عمده‌ی عضویت حملات بالای مرکز ولایت قندز و نیروهای دولتی در این ولسوالی و ولایت بغلان را سازماندهی می‌نماید. گفته می‌شود این فرمانده تروریستان در این اواخر با استفاده از فرصت پیش‌آمده صلح دولت افغانستان با حزب اسلامی چندین بار با سران این حزب نیز دیدار داشته اما تاکنون هیچ برنامه‌ی صلحی را در ولسوالی چهاردره عملی نساخته است. این سربان تروریستان سعی دارد تا از طریق این ولسوالی ولایت بغلان را نیز نامن بسازد. گفته می‌شود افراد تحت امر قاری زدران حدود ۴۰۰ نفر و نزدیک به ۶۵ باندها تروریستی فعالیت دارند.

– ملا حبیب‌الله آخندزاده فرزند مولوی عبدل

ولسوالی امام‌صاحب در شمال قندز از مراکز مهم تعلیمی تروریستان تلقی می‌شود که فارغین این مراکز مستقیماً به حمایت نیروهای تروریستی داخل شهر قندز شتافته و همواره به‌عنوان تهدید بالای شهر حضور دارند. گفته می‌شود که افراد جدید معمولاً ابتدا از طریق مدارس ظاهراً قانونی در داخل شهر قندز جذب و بعد از فراگیری مسایل ابتدایی افکار تروریستی به مراکز اصلی تروریستان غرض فراگیری موارد اساسی نظامی منتقل می‌شوند. مدارس چون جامعه‌ی اشرف‌المدارس در شهر قندز، مدرسه‌ی معلم شیر در چهاردره و مدارس دیگر مربوط به جمعیت اصلاح از مراکز می‌باشند که حیثیت مکتب ابتداییه و متوسطه و حتی لیسه‌ی تروریستان نظامی و دانشگاه تروریستان فکری را دارند.

به نظر می‌رسد در این ولایت نزدیک به ۲۱۰۰ تن تروریست در ۲۹۰ گروه کوچک و بزرگ فعالیت دارند. ساحات مختلف تحت رهبری عمومی ملا سلام مشهور به حاجی سلام مسئول گروه تروریستی طالبان در زون شمال‌شرق، ملا اسحاق مسئول محاذ فداییان و قطعه‌ی منتظره‌ی تروریستان نقاب‌پوش، ملا جنت گل مسئول استخبارات طالبان، و مولوی رحمت‌الله مشهور به محمد والی نام‌نهاد طالبان در ولایت قندز می‌باشند. هیأت رهبری تروریستان در شمال که شامل افراد فوق می‌باشند و معمولاً در دشت ارچی، امام‌صاحب، چهاردره و حتی بعضی مواقع در نواحی اطراف شهر قندز جلسات هماهنگی‌شان را برگزار می‌کنند.

اطلاعات امنیتی نشان می‌دهد که تروریستان در ولایت قندز از لحاظ تعداد نفرات و فرماندهان آن به شرح ذیل می‌باشند.

– نواحی اطراف شهر قندز به تعداد حدود ۱۸۰ تن در ۲۵ گروه کوچک تحت رهبری قاری گل‌نبی مشهور به انس ولد عیسا بای باشنده‌ی اصلی قریه‌ی کورته‌ی این ولایت می‌باشد. قاری انس تمامی اطلاعات کشفی مربوط به نیروهای امنیتی را توسط شبکه‌های خویش معمولاً توسط مدارس و مسئولان مدارس شهر قندز و اطالی که در این مدارس مشغول آموزش می‌باشند،

اطلاعات امنیتی نشان می‌دهد که تنها شهر قندز از لحاظ امنیتی در وضعیت زرد (نیمه‌تهدید) و متباقی ولسوالی‌های آن در وضعیت سرخ (تهدید بلند) قرار دارد. این وضعیت حاکم بر گلوگاه شمال تأثیرات عمیقی بر زراعت، مالدار، توریسم، تجارت و صادرات و واردات گذاشته است. طی دو سال گذشته براساس اطلاعات موجود بخش اعظمی از حاصلات زراعتی شهروندان به‌دلیل تهدیدات امنیتی و جنگ ناپود گردیده، محلاتی که قبلاً محل تفریح برای شهروندان بود اکنون به سنگرهای جنگ مبدل شده، مالدار، قندز کوچیده و خانواده‌ها مجبور شده‌اند مواشی‌شان را به فروش برسانند یا رها نمایند. بندر تجارتنی شیرخان رونق سه سال قبل را نداشته و به‌دلیل ناامنی تاجران حاضر نیستند کالاهای تجارتنی‌شان را تا حد امکان از این مسیر انتقال دهند. تمامی این موارد باعث شده زندگی روزمره شهروندان مختل و حتی در بعضی موارد ناپود شود.

بنا بر اطلاعات موجود امنیتی عوامل عمده‌ی ناامنی در ولایت قندز و شمال کشور توسعه‌ی روزافزون شبکه‌ی تروریستی حقانی در ولسوالی‌ها و حتی نواحی اطراف شهر قندز، رو آوردن تعدادی از افراد ناراضی از حکومت به گروه‌های تروریستی، تحکیم روابط میان گروه‌های تروریستی القاعده و نهضت اسلامی اوزبیکستان در ولسوالی‌های چهاردره و دشت ارچی. افزایش افراد وابسته به لشکر طیبه در ولسوالی‌های دشت ارچی، امام‌صاحب، چهاردره، قلعه‌ی زال، و ساحات کورته‌ی و کنم شهر قندز. اطلاعات امنیتی و شواهد نشان می‌دهد که در این اواخر گروه‌های وابسته به نهضت اسلامی اوزبیکستان در ولسوالی‌های دشت ارچی و امام‌صاحب جدیداً مستقر شده و مصروف آموزش‌های نظامی خصوصاً حملات انتحاری و استفاده از ماین‌های کنار جاده می‌باشند.

مبتنی بر این شواهد، تروریستان در ولسوالی‌های دشت ارچی (در شرق ولایت قندز)، چهاردره (در جنوب‌غرب ولایت قندز) و امام‌صاحب (در شمال ولایت قندز) مراکز فعال تعلیمی را با همکاری آموزگاران شبکه‌ی القاعده و استخبارات منطقه داشته و شدیداً به آموزش‌های تروریستی‌شان مصروف‌اند. تروریستان نقاط استراتژیک را برای مرکز تجمع و آموزش‌های خود انتخاب نموده‌اند. مرکز تجمع و تعلیمی دشت ارچی می‌تواند ولایات تخار و حتی بدخشان را تهدید کند. مرکز تعلیمی چهاردره ضمن این که می‌تواند افراد جذب‌شده از ولایت بغلان و بلخ و سمنگان را به‌خوبی آموزش داده و به‌دلیل قابل دسترس بودن می‌تواند در صورت ضرورت تروریستان ولایت متذکره را نیز حمایت نمایند. همچنان مرکز تعلیمی

بعد از اولین روز مذاکرات روی سوریه که روز دوشنبه گذشته به ابتکار روسیه - ایران - ترکیه در پایتخت قزاقستان میان نمایندگان رژیم و اپوزیسیون مسلح سوری صورت گرفت، هیچ نشانه‌ی از پیشرفت مشاهده نشد. نگاهی به عکس نمایندگان اپوزیسیون می‌رساند که آن‌ها زیاد به میل خود و برای مذاکرات صلح در آستانه نیامده‌اند.

اگر جدی‌تر حرف بزنیم، مسایل و عناصر زیادی‌اند که احتمال یک توافق را در آستانه مشکل می‌سازد. در قدم اول سه سرپرست، روسیه، ایران، ترکیه اهداف متفاوتی در این کنفرانس دارند. در قدم دوم دولت بشارالاسد و اپوزیسیون مسلح دارای اهداف آشتی‌ناپذیراند. در قدم سوم، نگاهی به ترکیب هیأت اپوزیسیون که در آستانه حضور دارند و یا آن‌هایی که مذاکرات را بایکوت نموده‌اند، پیچیدگی مذاکرات صلح را عیان می‌سازد، پیچیدگی‌ی که به مراتب از مذاکرات میان دولت کابل و طالبان دشوارتر است.

با حمایت نظامی از رژیم بشارالاسد و پیروزی‌های نظامی، به‌خصوص در حلب، پوتین مواضع خود را به‌حیث یک قدرت مهم در شرق‌میانه تثبیت نمود. تغییر سیاست اردوغان که از مواضع حقوق‌بشری آمریکا و اروپا بعد از کودتای نافرجام در ترکیه ناراضی بود، او را به‌طرف شخصی که مانند او اتوریتر است (پوتین) کشاند. پوتین برای تثبیت موقعیت خود در شرق‌میانه و به‌حیث قهرمان مبارزه

آستانه؛ چشم‌انداز تاریک گفت‌وگوی صلح سوریه

کریم پاکزاد

بر ضد داعش کاملاً با دونالد ترامپ همسازی دارد و برای این کار از قربانی نمودن کردهای لائیک و ضد‌داعش سوری برای جلب رضایت ترکیه ابا نخواهد ورزید. ایران برعکس می‌داند که بخش مهم نفوذ وی در شرق‌میانه دوستی وی با بشارالاسد و حمایت او از حزب‌الله لبنان است. ایران در جریان این مذاکرات یک وجب از مواضع و منافع رژیم سوریه عقب نخواهد نشست. اب ایران و روسیه تا آخر کار در یک جوی نمی‌روند. ترکیه در یک مرحله‌ی انتقالی سیاست خود در سوریه قرار دارد. اردوغان که بعد از تیرگی روابط ترکیه با متحدین غربی وی بعد از کودتای نافرجام و حتی قبل از آن‌که آمریکا و فرانسه وی را از ایجاد یک باند امنیتی در داخل خاک سوریه بر حذر داشتند، به‌سوی

روسیه روی آورد. دست از سرنگونی رژیم بشارالاسد به‌مثابه‌ی نخستین قدم صلح برداشت، ولی هنوز از تمام نفوذ خود روی بخش‌های مهم اپوزیسیون مسلح سوریه برای اینکه آن‌ها را مجبور به مذاکره کند، کار نمی‌گیرد. آنچه که به رژیم سوریه برمی‌گردد: بشارالاسد، بعد از پیروزی در حلب با کمک روسیه و ایران، در موضع قوی‌تری قرار دارد، هنوز اپوزیسیون مسلح را «گروه‌های تروریستی» می‌پندارد و خواهان آن است که آن‌ها اسلحه‌ی خویش را به زمین بگذارند تا عفو عمومی را اعلام کند. علاوه بر پیروزی در حلب، انتخاب دونالد ترامپ که انتظار می‌رود در مبارزه علیه گروه‌های رادیکال اسلامی استوارتر عمل کند، برای بشارالاسد مایه‌ی خوشحالی می‌باشد.

اپوزیسیون برعکس، بیش از پیش ضعیفتر و چند پارچه عمل می‌کند. ترکیب هیأت اپوزیسیون در آستانه این واقیعت را افشا می‌کند. البته داعش و فتح‌الشام (سابق النصر یا القاعده) دو گروه بزرگ نظامی به‌حیث گروه‌های تروریستی شناخته می‌شوند و در کنفرانس آستانه دعوت نشده بودند. ولی دو گروه بزرگ دیگر احرارالشام، گروه اسلامی سلفی متشکل از چندین گروه دیگر که مورد حمایت ترکیه، عربستان و آمریکا می‌باشند کنفرانس را تحریم نمودند. همچنین گروه نورالدین زنگی، اسلام‌گرای رادیکال در همین موضع قرار دارد. این دو گروه برای راضی ساختن ترکیه اعلام کرده بودند که اگر نتایج کنفرانس آستانه مثبت باشد آن را خواهند پذیرفت. عدم اشتراک آن‌ها در کنفرانس آستانه ترسی بود که از فتح‌الشام داشتند. بعد از از دست‌دادن شرق حلب، پایگاه همه‌ی این گروه‌ها در ولایت ادلیپ در شمال سوریه قرار دارد، محلی که فتح‌الشام در آن حضور پر رنگ‌تری دارد. تحریم کنفرانس آستانه ولی موجب شد که همزمان با آغاز کنفرانس، مواضع آن‌ها مورد حمله‌ی مسلحانه‌ی فتح‌الشام قرار گیرد.

سرانجام، اجندای کنفرانس: تحکیم آتش‌بس، کمک‌های بشری و آزادی زندانیان همه اگر توافقی صورت بگیرد به نفع اپوزیسیون خواهد بود. دمشق با حمایت ایران اعلام نموده که تحکیم آتش‌بس در واقع موجب استحکام دوباره‌ی «گروه‌های تروریستی» خواهد شد.

هادی دریابی

سایه‌ی شوم فساد و واردات بر صنعت مرغ‌داری در افغانستان



می‌باشاند.

یکی از کارمندان این فارم به من گفت: «ما وقتی از فارم بیرون می‌شویم، برای دوباره وارد شدن، اول حمام می‌کنیم، تمام لباس‌های خود را تبدیل می‌کنیم، بعدش وارد فارم می‌شویم و به کارهای خود رسیده‌گی می‌کنیم. چون ویروس اگر وارد شد، کنترل آن بسیار دشوار است و ظرف یک هفته می‌تواند تمام مرغ‌ها را از پا بیاورد.»

بعد از دیدار از فارم حبیب حسام، به سراغ فارم برابری در ولسوالی بهسود این ولایت رفتیم. فارمی که جوجه (گوشت) تولید می‌کرد. این فارم که در ابتداء با سهم پنجاه-پنجاه نعمت قریشی (مالک فارم) و موسسه‌ی CARD-F در یک شیت راه‌اندازی شده بوده، اکنون به دو شیت ارتقا یافته است.

آقای قریشی مالک این فارم می‌گوید که ما با پنج هزار جوجه شروع به کار کردیم و اکنون هر چهل روز، ده هزار جوجه به بازار عرضه می‌کنیم. هر جوجه از ۲ کیلو تا ۲ کیلو و ۲۰۰ گرم وزن می‌گیرد. آقای قریشی که در کمتر از یک سال توانسته بود شیت دوم را به صورت شخصی فعال کند، با انگیزه‌ی رسیدن به خودکفایی و رهایی از گوشت‌های وارداتی فعالیت می‌کرد.

آقای قریشی به ما گفت که ترویج فارم‌داری، بدیل خوبی برای کونکناست. منطقه‌ی ما قبل از ایجاد فارم‌های مرغ‌داری، اکثراً غرق در کونکنا بود اما حالا با کمک وزارت زراعت در چوکات پروژه‌ی CARD-F زمین‌های ما پاک و تولیدات ما پاک‌تر است.

آقای قریشی از رضایت مصرف‌کنندگان سخن می‌گفت و مدعی بود که مصرف‌کننده‌های گوشت فارم او، دیگر هرگز گوشت وارداتی پاکستانی را نخواهند خرید، چون تفاوت قابل ملاحظه‌ی میان کیفیت تولید داخلی و گوشت وارداتی وجود دارد. به باور او، گوشت‌های وارداتی، اکثراً مریض می‌باشند و تازه نیستند. او نیز مثل آقای حسام از فساد در گمرکات شکایت داشت و آن را مانع اصلی برای جا

ساعت ۹:۳۸ دقیقه‌ی قبل از ظهر از درب وزارت زراعت به سوی جلال‌آباد به مقصد بازدید از فارم‌های مرغ‌داری حرکت کردیم. وقتی به جلال‌آباد رسیدیم، یک راست به فارم مرغ‌داری حبیب حسام رفتیم. فارمی که در محوطه‌ی بی به مساحت ۱۲۰ جریب زمین ایجاد شده و در حال حاضر با ظرفیت ۳۰۰ هزار مرغ تخم‌دهنده فعالیت می‌کند و روزانه ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تخم مرغ تولید می‌کند و ۲۵۰ نفر در آن مشغول به کار است.

فارم حبیب حسام با سرمایه‌گذاری شخصی آقای عزیز حسام و همکاری وزارت زراعت در چوکات موسسه‌ی CARD-F ایجاد شده. در حال حاضر یک پایه ماشین جوجه‌کشی با ظرفیت بارگزاری ۱۵۸۰۰ هزار تخم مرغ در هر بار و تولید ۱۵۸ هزار جوجه در کل را دارد. فابریکه‌ی تولید مواد خوراکی برای مرغ‌ها با ظرفیت ۱۵ تن در ساعت، زیر کار است که به باور آقای حسام، با تکمیل شدنش می‌تواند ۶۰ درصد تقاضای فارم‌های داخلی به مواد خوراکی مرغ‌ها را پاسخ‌گو باشد.

آقای عزیز حسام رییس این فارم گفت که دانش و فن مرغ‌داری اکنون در افغانستان قابل دسترس است و زمینه برای رسیدن به خودکفایی در تولید گوشت و تخم مرغ مهیاست. اما اندکی تلاش و توجه مسئولین حکومت لازم است. او از فساد در گمرکات و واردات بی کیفیت از کشورهای همسایه به عنوان مانع اصلی در رسیدن به خودکفایی شاکی بود.

آقای حسام می‌گوید اکثر مواد مصرفی در فارم را از داخل کشور تهیه می‌کند. به جز ادویه برای حفاظت از مرغ‌ها و بعضی از موادی که برای تهیه مواد خوراکی مرغ‌ها از بیرون وارد می‌شود. آقای حسام از شیوع ویروس در داخل فارم نگران بود و ما را نیز به سختی اجازه داد از فارم دیدن کنیم. قبل از وارد شدن در فارم، باید کفش‌ها را عوض می‌کردیم، چپن، کلاه و ماسک می‌پوشیدیم و اسپری کشنده‌ی ویروس نیز بر ما

سخن‌های

آن هفت سال پر ماجرا

شما نمی‌دانید در هفت سالی که من در ولسوالی باغریز معلم بودم چه مصیبتی کشیدم. اولاً این ولسوالی آب و هوای ناگواری داشت. ثانیاً، سربازانی که در این منطقه خدمت می‌کردند هر روز به مکتب ما می‌آمدند و از شاگردان و معلمان پول می‌خواستند. بهانه‌ی‌شان هم این بود که دولت معاش‌شان را نفرستاده. شاگردان کمی پول می‌دادند، اما ما که معلم بودیم پولی نداشتیم که به سربازان بدهیم. معاش کی می‌آمد. ثالثاً، خدا هیچ معلمی را به خدمت در این ولسوالی مبتلا نکند. شاگردان این ولسوالی اولاد آدم نیستند؛ آمیخته‌ی از جن و دیواند. شوخ، بی تربیت، درس‌نخوان، همیشه غایب. از آب و هوایش شروع کنیم؟ جهنم را که دیده‌اید. حداقل وصف جان‌سوزش را از ملای محله‌تان شنیده‌اید. ولسوالی باغریز چنان جایی است. در میانه‌ی تابستان از گرمای آن به جان آمده‌اید که ناگهان برف‌باری شروع می‌شود. یک متر برف می‌بارد. هنوز برف‌ها آب نشده‌اند که دوزخ گرمایش برمی‌گردد.

اما کاش فقط مشکل اقلیم بود. آن سربازانی که گفتم هر روز به مکتب ما می‌آمدند. همه‌ی‌شان داس و کلنگ داشتند. وقتی می‌پرسیدید که تفنگ‌ها و فشنگ‌های‌شان کجاست خنخاخ می‌خندیدند و می‌گفتند ما سربازیم یا آدم‌کش؟ می‌گفتم سلاح که ندارید به درد این ولسوالی هم نمی‌خورد. بروید پی کارتان، چون به هر حال از شما خیری به ما و مردم باغریز نخواهد رسید. اما نمی‌رفتند. یکی دو روز گم می‌شدند و باز سر و کله‌شان پیدا می‌شد.

از دست شاگردان نالیم بهتر است. می‌ترسم شما هم جگرخون شوید. اولاً آن قدر زیاد بودند که فکر می‌کردی لشکر یا جوج ماجوج‌اند. بعد، نه کتاب و قلم و کتابچه به مکتب می‌آوردند و نه مثل آدم سر درس می‌نشستند. خیلی عذاب می‌دیدیم.

سرانجام بعد از هفت سال ترک وظیفه گفتم. امروز که شنیدم وزارت داخله درباره‌ی «سربازان خیالی» حرف زده، تازه فهمیدم که آن بی‌وجدان‌هایی که تفنگ نداشتند اما با داس و کلنگ به مکتب می‌آمدند و پول می‌خواستند، سربازان خیالی بوده‌اند و اصلاً وجود نداشته‌اند. راستش، اکنون که خوب فکر می‌کنم من هم معلم نبودم و آن شاگردان هم وجود نداشتند و چنان مکتبی در ولسوالی باغریز وجود خارجی نداشت. به همین خاطر مسئولان وزارت معارف آن وقت پول آن مکاتب و معلمان و شاگردان را می‌گرفتند و به ما نمی‌دادند. حق هم داشتند. ما وجود نداشتیم؛ به کی معاش و کتاب و قلم می‌دادند؟ خود ولسوالی باغریز کجا وجود داشت؟ همو هم خیالی بود.

یادشان به خیر. سال‌های خیالی پر ماجرای بودند. حیف که واقعیت نداشتند.

باز کردن تولیدات داخلی در بازارهای مصرفی داخل کشور می‌دانست. وی می‌گفت که اکثر گوشت‌هایی که همین اکنون به نام تولیدات داخلی به بازار عرضه می‌شوند، وارداتی‌اند. متأسفانه در حوالی مرز تورخم، یک راه قاچاقی وجود دارد که بیشتر مرغ‌های وارداتی از همان مسیر وارد کشور گردیده و با عبور از مرز، در موترهای دیگر بارگزاری شده و به نام مرغ‌های داخلی توزیع می‌شوند.

ما نان چاشت را در فارم او تناول کردیم. او از همان جوجه‌هایی که در فارمش تولید می‌کرد، برای ما نهار تدارک دیده بود. حالا من می‌دانم که میان جوجه‌های وارداتی و جوجه‌هایی که در داخل تولید می‌شوند، تفاوت بسیاری وجود دارد. شاید خنده‌دار به نظر برسد اما من، حالا مثل صاحبان فارم‌های مرغ‌داری آرزو می‌کنم که مردم در مصرف روزانه‌ی‌شان به تولیدات داخلی ارجحیت قابل شوند.

وزارت زراعت می‌گوید که تا به حال ۷۳۸ میلیون دالر در بخش مرغ‌داری از سوی حکومت و سرمایه‌گذاران خصوصی، سرمایه‌گذاری شده که حاصل این سرمایه‌گذاری، ۱۰۸۲۴ فارم فعال مرغ‌داری در مقیاس‌های متفاوت (از فارم‌های ۱۵ قطعه‌ی شروع تا فارم ۳۰۰ هزار قطعه‌ی را شامل می‌شوند) است و بالاتر از هشتاد هزار نفر در آن مصروف کاراند. ۲۰ دستگاه تولید مواد خوراکی برای مرغ‌ها، ۲۸ دستگاه جوجه‌کشی، ۲۳۳ فارم مرغ‌های تخمی و ۹ دستگاه پروسس گوشت مرغ در مجموع افغانستان فعال‌اند.

سهم وزارت زراعت در ایجاد فارم‌ها از طریق پروژه‌های CARD-F، NHP و کلب در دو سال گذشته، ۵۲۵۰ فارم کوچک خانگی ۱۵ تا سه قطعه‌ی، ۲۰۸ فارم نیمه‌تجارتی ۵۰۰ قطعه‌ی تخمی، ۷۵ فارم ۵۰۰۰-۱۰۰۰۰ قطعه‌ی گوشتی، ۹ فارم ۱۰-۵ هزار قطعه‌ی مرغ نسلی، ۳ دستگاه جوجه‌کشی که هر کدام ظرفیت تولید ۱۵۸ هزار جوجه دارد و ۳ فارم تجارتی مرغ تخمی با ظرفیت ۱۰ هزار قطعه می‌باشد.

هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزلتان در یافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz

6 Months

120\$ USD

Annual

200\$ USD

برای ادارات دولتی و شرکتها

۳۰۰۰ افغانی

شش ماهه

۵۰۰۰ افغانی

یک ساله

برای متعلمین و محصلین

۲۰۰۰ افغانی

شش ماهه

۴۰۰۰ افغانی

یک ساله

zaki.daryabi2@gmail.com

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی

معاون مدیرمسئول: حمیرا رسا

سردبیر: خلیل پژواک

دبیر خبر: عصمت الله سروش

گزارشگر: الیاس نواندیش

ویراستار: عمران راتب

صفحه آرا: هادی دریابی

hussainjoya2014@gmail.com

بازاریاب: محمد حسین جویا ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته سه، سرک شورا

شماره تماس: ۰۷۸۹۶۴۵۱۶۰

مسئول توزیع: روح الله مرادی ۰۷۷۶۹۴۰۴۵۴ / ۰۷۹۲۹۱۹۳۳۲

چاپ: مطبعه امام ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می‌باشد. مسئولیت سایر نوشته‌ها به نویسندگان آن بر می‌گردد.



ایران، ترکیه و روسیه خواستار ادامه‌ی آتش‌بس در سوریه شدند

سازمان ملل متحد در ژنو، پایتخت سوئیس حمایت می‌کنند. این مذاکرات قرار است در ماه آینده میلادی، فروری، برگزار شود.

معارضان سوری از گفت‌وگوی مستقیم با دولت سوریه خودداری کردند، چرا که به گفته‌ی آن‌ها دولت سوریه خط مقدم آن‌ها در حومه دمشق را بمباران می‌کند.

دولت و معارضان سوری در آستانه برای گشایش نشست دور یک میز نشستند، اما مذاکرات با میانجی صورت گرفت.

حسین جابری انصاری، معاون وزیر خارجه‌ی ایران، سادات اونال، معاون وزیر خارجه‌ی ترکیه، و سرگئی لاورتینیف نماینده‌ی رییس‌جمهور روسیه در امور سوریه در گفت‌وگوهای آستانه حضور داشتند.

بشار جعفری نماینده‌ی دولت سوریه در سازمان ملل نیز از سوی این کشور در مذاکرات حضور داشت.

از زمان ناآرامی‌های سوریه در سال ۲۰۱۱ تاکنون، آن چنان که استافان دمستورا نماینده‌ی سازمان ملل در امور سوریه تخمین زده بیش از ۳۰۱ هزار نفر کشته شده‌اند.

خود نسبت به حاکمیت، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی جمهوری عربی سوریه به‌عنوان کشوری دموکراتیک، چند قومیتی، چند مذهبی و غیر فرقه‌یی که در شورای امنیت ملل متحد نیز مورد تأیید قرار گرفته است، تأکید می‌کنیم.»

این سه کشور در بیانیه خود تأکید کرده‌اند بحران سوریه «راهکار نظامی» ندارد و «تنها با فرایند سیاسی» و اجرای کامل قطع‌نامه ۲۲۵۴ شورای امنیت می‌تواند حل و فصل شود.

در این بیانیه طرفین تصریح می‌کنند که با فشار به طرفین منازعه، نقض موارد آتش‌بس به حداقل برسد و کمک‌های بشردوستانه به مردم سوریه مطابق قطع‌نامه ۲۱۶۵ شورای امنیت تضمین شود.

ایران و روسیه از حامیان اسد دولت بشار اسد و ترکیه حامی شماری از گروه‌های شورشی در سوریه است.

در این بیانیه بر مبارزه‌ی مشترک علیه گروه‌های داعش و جبهه‌النصره تأکید شده است.

در بخشی دیگر از این بیانیه آمده که تهران، مسکو و آنکارا از تمایل گروه‌های معارض برای شرکت در دور آینده مذاکرات تحت نظارت

اطلاعات روز: در دومین روز از نشست آستانه، ایران، روسیه و ترکیه در بیانیه‌ی مشترک که روز سه‌شنبه منتشر شد بر حفظ تمامیت ارضی سوریه تأکید کرده و خواستار ادامه‌ی آتش‌بس میان دولت بشار اسد و مخالفان سوری شدند. به نقل از رادیو راه فردا، ۱۵ گروه مخالف سوری، نمایندگان دولت سوریه، ایران، روسیه و ترکیه در نشست دو روزه‌ی آستانه، پایتخت قزاقستان، برای گفت‌وگو درباره‌ی پایان دادن به بحران سوریه در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه گردهم آمدند.

در این نشست استافان دمستورا، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در امور سوریه، نیز حضور داشت. جورج کرول، سفیر آمریکا در قزاقستان هم به این نشست دعوت شده بود.

ایران، روسیه و ترکیه با صدور بیانیه‌ی مشترک، و «در راستای بیانیه‌ی مشترک وزرای خارجه‌ی خود در مسکو مورخ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۶ و قطع‌نامه ۲۳۳۶ شورای امنیت» از مذاکرات گروه‌های مخالف و دولت سوریه در شهر آستانه حمایت کردند.

در ادامه‌ی بیانیه آمده است: «بار دیگر بر تعهد

پارلمان بریتانیا باید روند اجرای برکسیت را تأیید کند

دولت ترزا می برای فعال کردن ماده ۵۰ پیمان لیسبون که ناظر بر خروج از اتحادیه اروپاست و کلید خوردن مذاکرات برکسیت تا پایان مارچ ۲۰۱۷ حمایت کرده اما آن را الزام‌آور ندانسته بودند.

در همه‌پرسی ۲۳ جون سال گذشته میلادی ۵۱.۹ درصد مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه‌ی اروپا و ۴۸.۱ درصد آن‌ها به ماندن در این اتحادیه رأی دادند. اما نتیجه‌ی این همه‌پرسی هنوز شکل حقوقی به خود نگرفته است.

بسیاری از موافقان برکسیت بر این نظرند که بریتانیا پول زیادی به اتحادیه‌ی اروپا می‌پردازد و مهاجرانی که از اتحادیه‌ی اروپا آمده‌اند مسئول مشکل مسکن، کمبود در نظام سلامت و فشارهای رقابتی در بازار کار هستند.

دولت اکثریت را در پارلمان در اختیار دارد. اما امتناع ترزا می از انتشار جزئیات استراتژی دولت در این زمینه با مقاومت بخشی از صفوف طرفداران دولت نیز مواجه شده است.

به اتحادیه‌ی اروپا نزدیکتر است را درخواست کنند. نمایندگان پارلمان بریتانیا به‌طور عمده به‌عنوان دوستاناران اتحادیه‌ی اروپا محسوب می‌شوند.

ترزا می، نخست‌وزیر بریتانیا یک هفته پیش در یک سخنرانی اعلام کرده بود که بریتانیا نه تنها از اتحادیه‌ی اروپا بلکه از بازار واحد ۵۰۰ میلیون نفری اتحادیه اروپا خارج خواهد شد.

ترزا می در همین حال گفته بود بریتانیا از موافقت‌نامه‌های همکاری با شرکای اروپایی در زمینه‌های علمی، پژوهشی، فن‌آوری، انرژی پاک، فن‌آوری‌های پزشکی، و اکتشاف‌های فضایی استقبال می‌کند.

پیش از این معلوم بود که دولت بریتانیا قصد دارد بیانیه‌ی خروج از اتحادیه‌ی اروپا را تا پایان ماه مارچ به بروکسل ارسال کند. دولت نمی‌خواست در این‌باره از پارلمان نظرخواهی کند.

اکثریت پارلمان بریتانیا در ۷ دسامبر ۲۰۱۶ از طرح

اطلاعات روز: بر اساس تصمیم دادگاه عالی بریتانیا، دولت این کشور نمی‌تواند بدون تصمیم پارلمان روند خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا (برکسیت) را آغاز کند. پارلمان باید ابتدا به آن رأی مثبت دهد.

۱۱ قاضی دادگاه عالی بریتانیا روز سه‌شنبه، پنجم دلو، به این تصمیم رأی مثبت دادند.

به نقل از رادیو زمانه، پیش از این، دادگاه عالی بریتانیا رأی داده بود که دولت نمی‌تواند بدون موافقت پارلمان برکسیت را به جریان بیندازد. در پی آن دولت خواهان تجدید نظر درباره‌ی این مسأله شد اما در دادگاه تجدیدنظر دیوان عالی بر همان نظر ماند.

اکنون دولت بریتانیا از دو موضوع نگران است: نخست آن‌که ورود پارلمان به این ماجرا جدول زمانی محدود برای مذاکره با اتحادیه‌ی اروپا را به هم بریزد؛ و دوم این‌که بیس آن می‌رود نمایندگان پارلمان برنامه برکسیت (خروج از اتحادیه‌ی اروپا) را رقیق‌تر کرده و برنامه‌یی که

تلاش برای حفظ سازمان تجاری حوزه‌ی اوقیانوس آرام پس از خروج آمریکا

آقای ترنبول در گفت‌وگو گفته که خروج آمریکا از این پیمان ضربه‌ی بزرگی است و تردیدی در این امر وجود ندارد اما افزود که «ما هم در نظر نداریم راهمان را بکشیم و برویم، بلکه امکاناتی برای الحاق چین به این ترتیبات وجود دارد.» همچنین، مقامات استرالیایی هم گفته‌اند که اندونزی نیز برای عضویت در این پیمان ابراز تمایل کرده است.

مشارکت اقیانوس آرام به ابتکار دولت باراک اوباما و عملاً به منظور تحکیم موقعیت تجاری ایالات متحده در منطقه‌ی اقیانوسیه و شرق آسیا صورت گرفت با این هدف که از تسلط چین بر تجارت منطقه جلوگیری شود. در مقابل، چین طرحی موسوم به منطقه تجارت آزاد آسیا اقیانوسیه را مطرح کرد و خواستار تشکیل سازمان به نام «مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌یی» شد. مذاکره برای تشکیل سازمان مشارکت اقیانوس آرام پس از چند سال مذاکره سرانجام در ماه نوامبر سال ۲۰۱۵ به نتیجه رسید و دولت‌های

اطلاعات روز: در پی خروج آمریکا از سازمان تجارتی حوزه‌ی اوقیانوس آرام، کشورهای عضو تلاش برای حفظ این پیمان را آغاز کرده‌اند. به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، روز سه‌شنبه، مالکوم ترنبول، نخست‌وزیر استرالیا گفت که در گفت‌وگوی تلفنی با نخست‌وزیران نیوزلاند، جاپان و سنگاپور، سه کشور عضو شراکت اقیانوس آرام، توافق شد که به‌منظور حفظ این پیمان تلاش‌هایی برای گسترش عضویت آن صورت گیرد.

روز دوشنبه دونالد ترامپ، رییس‌جمهور آمریکا، در عمل به یکی از وعده‌های انتخاباتی خود با امضای فرمانی، آمریکا را رسماً از این شراکت خارج کرد. دولت ایالات متحده توافق‌نامه‌ی مربوط به این شراکت را امضا کرده اما هنوز آن را به تصویب کنگره نرسانده و آن را به پیمان بین‌المللی تبدیل نکرده بود. آقای ترامپ امضای دولت این کشور را پس گرفت و اعلام کرد که قصد ارائه این توافق‌نامه به کنگره را ندارد.

واکنش چین به موضع‌گیری آمریکا در مورد دریای چین جنوبی

هوا شون یینگ، سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی چین گفته است که پکن خود را متعهد به گفت‌وگوهای صلح‌آمیز با کشورهای منطقه در مورد مناقشه دریای چین جنوبی می‌داند اما این مناقشه ارتباطی با آمریکا ندارد.

چند هفته پیش برخی منابع آمریکایی از استقرار مقدار «قابل توجهی» تجهیزات نظامی در جزایر مصنوعی چین در دریای جنوبی چین خبر دادند. چین قبلاً تعهد داده بود این جزایر را نظامی نکنند.

در زمان ریاست‌جمهوری باراک اوباما، دولت او از موضع‌گیری مستقیم در ارتباط با مناقشه دریای چین جنوبی خودداری می‌کرد.

اطلاعات روز: در واکنش به موضع‌گیری دولت ترامپ در مورد دریای چین جنوبی، دولت چین بر «حاکمیت غیرقابل بحث» خود بر این منطقه تأکید کرده است.

به نقل از بی‌بی‌سی، وزارت امور خارجه‌ی چین دیروز (سه‌شنبه، ۲۴ جنوری) با صدور بیانیه‌ی هشدار داد که پکن «سرخسخته از حقوق خود در منطقه دفاع می‌کند.»

سخن‌گوی کاخ سفید، شان اسپایسر روز دوشنبه گفت که ایالات متحده از «منافع خود» در چین جنوبی دفاع خواهد کرد.

چین و چند کشور دیگر در ارتباط با بخش‌های مختلف دریای چین جنوبی ادعاهای ارضی دارند.

بگو مگو ان facebook

Waheed Omer



این روزها این عکس یک مادری که سه فرزندش را در میوند قندهار از دست داده در فیسبوک ته و بالا می‌شود. همه از قهرمانی و جانفشانی این مادر سخن می‌گویند. گویا که این مادر خودش تصمیم گرفته که فرزندانش باید به جنگ بروند و کشته شوند. قهرمانی به درد این مادر نمی‌خورد. قهرمان ساختن مادری که سه فرزند جوانش شهید شده باشند واهی و بی‌ارزش و غیرواقعی است. این مادر قهرمان جنگ نیست، قربانی ناتوان و نامراد این جنگ است.

من می‌گویم چرا:

۱. به‌خاطری که فرزند فلانی خان یک سال بعد از فراغت از مکتب نظامی مشاور ارشد شد. همین فرزند فلانی جان یک روز به جبهه جنگ نفت و امروز جنرال‌ها و فرماندهان جنگ برایش سلامی می‌زنند. دیری نخواهد بود که جنرالی بگیرد و در هیأت رهبری یکی از ارگان‌های امنیتی قرار بگیرد. فرزندان آن مادر در مبارزه با این بی‌عدالتی در صفوف نیروهای مسلح ناتوان بودند. چون فرزندان فلانی خان نبودند مشاور ارشد نشدند. ناگزیر باید به جبهه می‌رفتند و کشته می‌شدند. انتخاب دیگری مگر داشتند؟

۲. به‌خاطری که فلانی جان به مرگ خود فوت کرد و فرزند جوانش جنرال شد. انسان‌ها می‌توانند از پدر چیزهایی به میراث ببرند. مثلاً ثروت و خانه و زمین و آن ولی تاریخ معاصر به یاد ندارد که پسری از پدر رتبه نظامی به میراث برده باشد. این جنرال یک روز جنگ را نادیده جنرال شد. فرزندان آن خاله در این رقابت ناسالم جنرال شدن ناتوان بودند. چون فرزندان فلانی خان نبودند نمی‌توانستند یک شبه جنرال شوند. ناگزیر باید به جبهه جنگ می‌رفتند و کشته می‌شدند. انتخاب دیگری مگر داشتند؟

۳. خانه‌ی پدری ما در خیرخانه است. شما گاهی به خیرخانه بروید و خانه‌های مفشن و قیمتی را که دیدید از یکی بپرسید که این خانه از کی است؟ خانه یا از قاضی است، یا از جنرال اردو است، یا از جنرال پولیس است، یا از خازنوال است، یا از رییس تدارکات است. خاله فرزندانش را به اردو فرستاد. جنرال‌های شان تیل شان را زدیدند. از پول البسه‌ی شان زدیدند. از پول سلاح و مهمات شان زدیدند. حتی از دوا و تجهیزات شفاخانه شان زدیدند و در بازار فروختند و برای خود خانه ساختند و موتر خریدند. فرزندان خاله جنرال نبودند که در موتر زرهی بگردند و تیل و البسه و دوا و وسایل شفاخانه را بدزدند. فرزندان خاله در این رقابت ناسالم دزدی و ثروت اندوزی ناتوان بودند. مجبور بودند به جبهه بروند و کشته شوند. انتخاب دیگری مگر داشتند؟

۴. چند روز پیش از دفتر اتشه نظامی در ایتالیا در مورد افسرانی که به ایتالیا برای آموزش معرفی می‌شوند پرسیدم. حیرت زده استم. گفتند خیلی کم واقع می‌شود که کسانی که به این برنامه‌ها معرفی می‌شوند از روی لیاقت باشد. تقریباً هر شخصی که از صفوف نیروهای مسلح برای یک کورس کوتاه مدت یا درازمدت در ایتالیا معرفی می‌شود رابطه خوبی و خانوادگی با کسی در رهبری وزارت دفاع دارد. یکی پسر یکی از جنرالان وزارت دفاع است. یا خواهر زاده یکی دیگری است. یا برادر زاده آن دیگری است... امروز گفتم به وزارت دفاع مکتوب بنویسند از وزارت دفاع بخواهند که دیگر برای ما کسی که به زبان بلد نباشد، جوان نباشد، تحصیلات و سابقه کاری در ساحه نداشته باشد برای ما نفرستند. رقابت خارج درس خواندن در صفوف نیروهای امنیتی ما ناسالم است. فرزندان آن خاله در رهبری وزارت کسی را نمی‌شناختند. در رقابت خارج رفتن برای تحصیلات عالی ناتوان بودند. مجبور بودند به جبهه بروند و کشته شوند. مگر انتخاب دیگری داشتند؟

۵. به‌خاطر دارم که در سال ۲۰۱۰ جنرال مک کرسنال سوال مشکلی از اعضای شورای امنیت ملی افغانستان پرسید. یکی از بزرگان حکومت در آن زمان هی تأکید داشت که باید نیروهای آمریکایی به نورستان بروند و این که سقوط فلان ولسوالی نورستان از غفلت نیروهایی بین‌المللی سرچشمه می‌گیرد. جنرال مک کرسنال بر آشفته شد و گفت این جنرال انگلیسی که در پهلوی من است، معاون من است. فرزندش چند روز پیش در هلمند و یا هرات در جنگ هر دو پایش را از دست داد. از میان شما مقامات عالی رتبه افغانستان فرزند کدام تان پایش را در جنگ از دست داده است؟ فرزند کدام تان در جبهه‌ی جنگ است؟ خاموشی آن زمان در شورای امنیت دردآور بود. خاله از نخبه‌های سیاسی و یا امنیتی دوران ما نیست. فرزندان خاله در رقابت ناسالم نخبه‌گی و نخبه‌گرایی ناتوان بودند. چون فرزندان یک نخبه نبودند و فرزندان یک خاله بودند، باید به جبهه می‌رفتند و کشته می‌شدند. مگر انتخاب دیگری داشتند؟

خاله قهرمان نیست. فرزندانش هم قهرمان نبودند. خاله قربانی جنگ است. فرزندانش و خانواده فرزندانش و اطفال فرزندانش و بیوه‌های فرزندانش همه قربانیان جنگ استند. جنگی که رهبری‌اش از جبهه دور است. جنگی که هزاران چون فرزند این خاله را قربانی می‌گیرد. جنگی که جنرال‌ش میلیونر و صاحب بلند منزل و تجارت است و عسکرش، مثل فرزندان خاله، هر روز سر بریده می‌شود و گمنام دفن می‌شود. خیلی از این خاله‌ها چند روز قهرمان شدند و بعد تمام عمر بیچاره و بدبخت و بی‌سروش ماندند و رفتند. از خاله بپرسید که قهرمانی زودگذر در رسانه‌ها و فیسبوک را دوست دارد یا زندگی هر سه فرزندش را؟ جواب را می‌توانید حدس بزنید.

رانیری: امیدوارم رم قهرمان سری A شود

کلودیو رانیری، سرمربی لستر به حمایت از رم برای کسب قهرمانی در سری A پرداخت.

بیانکونزی‌ها برای ششمین بار متوالی به دنبال قهرمانی در سری A هستند و تنها رقیب آن‌ها رم است که با یک بازی بیشتر، یک امتیاز با آن‌ها در جدول فاصله دارد. حال رانیری به تمجید از رم پرداخت و برای کسب قهرمانی از آن‌ها حمایت کرد.

او گفت: «یوونتوس فصلی مثل همیشه دارد. آن‌ها در برنامه‌ریزی باشگاه خیلی خوبی هستند. دیگر تیم‌ها در دوره گذار هستند. امیدوارم همه بتوانند به سطح یووه برسند و

کلوپ: بازیکنانم باید از شرایطشان لذت ببرند

قمر جدول قرار دارد و در ۸۰ یا ۹۰ درصد مواقع در حال دفاع کردن است. در بیشتر بازی‌های‌مان مالک توپ هستیم بنابراین باید از این شرایط لذت برد، حتی وقتی پس از ۵ دقیقه نمی‌توانیم اوضاع را به نفع خودمان برگردانیم.»

کلوپ درباره تلاش‌ها برای تغییر شرایط گفت: «ما ملاقات‌های بسیاری داشته‌ایم زیرا گول‌هایی که در سال ۲۰۱۷ دریافت کرده‌ایم بیشتر شبیه به هم هستند. تاثیر اوت‌ها روی گول‌هایی‌که دریافت کردیم کمی زیاد بوده است. موضوع این نیست که تیم‌ها مقابل ما موقعیت زیادی ایجاد می‌کنند. البته این نشانه خوبی است. معمولا موقعیت زیادی ایجاد نمی‌کنند و گول می‌زنند.»

ناراحتی ماتا از اولین گول به خودی دوران حرفه‌یی

موقعیت‌های زیادی ایجاد کردیم تا به سه امتیاز برسیم و این‌که توپ جایی که باید نمی‌رفت، باعث شد دیوانه شویم. این واقعا ناامید کننده است که آن‌قدر بدچانس هستیم که گول به خودی می‌زنید؛ آن هم در زمانی که دقیقا تلاش می‌کنید تا مانع این‌کار شوید.

به یاد ندارم که دفعه قبلی که گول به خودی زدم کی بود؛ در واقع فکر می‌کنم این اولین بار بود. به هر حال این فوتبال است و باید مانند همیشه مصمم و بانگیزه باشیم و به مسیرمان ادامه بدهیم.»

اوبامیانگ: در عین شایستگی حذف شدیم



هستم اما ما زمین مناسبی برای آماده‌سازی نداشتیم و اردوی خود را خیلی دیر آغاز کردیم. از نظر من تیم ما قدرت بیشتری نسبت به دیگر تیم‌های گروه خود داشت اما به علت تعویض مربی و عدم زمان کافی برای اردوی آماده‌سازی از مسابقات حذف شدیم.

بیشترین حسی که بر تیم حاکم است احساس نا امیدي است که فکر می‌کنم در چنین شرایطی کاملا معمول و طبیعی باشد.»



چهارشنبه | ۶ دلو، ۱۳۹۵
سال ششم | شماره ۱۲۳۳

۷

ماموریت تقریبا غیر ممکن رئال در زمین سلتا

رئال مادرید ۶۶ سال است که نتوانسته در یک رقابت حذفی، شکست خانگی بازی رفت را در بازی برگشت جبران کند.

رئال مادرید هفته گذشته در زمین خود بازی رفت مرحله یک چهارم نهایی کوپا دل ری را ۱-۲ به سلتا واگذار کرد و امشب باید این نتیجه را جبران کند تا بتواند راهی نیمه نهایی شود.

آخرین بار رئال مادرید ۶۶ سال پیش و در ۴ نوامبر ۱۹۷۰ برابر یک تیم گمنام اتریشی در جام اروپا موفق شد شکست ۰-۱ خانگی بازی رفت را در بازی برگشت با پیروزی ۰-۲ جبران کند. رئال تا فینال نیز بالا آمد؛ اما با شکست از چلسی نتوانست قهرمان شود.

در تاریخ رئال این تیم ۱۵ بار در رقابت‌های حذفی (کوپا دل ری و مراحل حذفی رقابت‌های اروپایی) بازی رفت را در زمین خود واگذار کرده و تنها سه بار در بازی برگشت موفق به جبران شده است. با توجه به شرایط نه چندان مطلوب رئال در این روزها و تعداد زیاد مصدومین این تیم، کار جبران در بازی امشب نیز تا حدی مشکل به نظر می‌رسد.

رئال مادرید جون ۱۹۷۰ نیز توانسته بود باخت ۰-۱ خانگی برابر بیلباو در نیمه نهایی کوپا دل ری را در سن مامس با پیروزی ۰-۲ جبران کرده و راهی فینال شود. رئال در فینال با غلبه بر والنسیا قهرمان شد.

یک بار دیگر نیز در سال ۱۹۶۲ بود که رئال باخت خانگی برابر بارسا در کوپا دل ری را در نوکمپ جبران کرد.

در ۱۲ مورد دیگر، رئال مادرید نتوانسته باخت خانگی خود را در بازی برگشت جبران کند.

در کوپا دل ری دو بار مقابل بیلباو، سه بار برابر بارسا و یک بار مقابل سویا و والنسیا این اتفاق رخ داده؛ در جام اروپا برابر پاری سن ژرمن و در لیگ قهرمانان نیز برابر بایرن، آرسنال، لیورپول و بارسا موفق به جبران شکست خانگی در بازی برگشت نشده است.



راکتیج: نمی توانم کاری برای راموس انجام دهم

ایوان راکتیج دوشنبه‌شب جایزه بهترین ورزشکار فصل از نگاه نشریه موندوپورتیوو را تصاحب کرد.

ستاره کروات بارسا که زرمه‌هایی در مورد خروجش از بارسا به گوش می‌رسید، در مصاحبه با موندوپورتیوو از پیشرفت مذاکرات تمدید قراردادش خبر داد.

راکتیج که تابستان ۲۰۱۴ از سویا به بارسا منتقل شد، هنوز علاقه خاطر زیادی به تیم سابق خود دارد و در تمام بازگشت‌هایش به سانچس پیزخوان نیز مورد حمایت هواداران سویا قرار گرفته است. در نقطه مقابل او راموس قرار دارد که همواره مورد توهین افراطی‌های سویا قرار می‌گیرد.

راموس هفته گذشته در مصاحبه خود به راکتیج اشاره کرده و گفته بود که نمی‌فهمد چرا هواداران سویا بین او و راکتیج تبعیض قائل می‌شوند.

راکتیج در واکنش به این مساله گفت: «من همیشه خودم را یک سویایی می‌دانم. سه سال بسیار خوب در سویا داشتم و ارتباط فوق‌العاده‌یی نیز با هواداران این تیم دارم. در مورد توهین‌ها به راموس باید بگویم که متأسفانه در این زمینه هیچ کاری از دست من ساخته نیست. نمی‌دانم بین او و هواداران سویا چه اتفاقی افتاده است.»



خامس رودریگز، سه هفته دیگر به دور از میادین!

زیدان ابراز امیدواری کرده بود که این بازیکن از دوشنبه در تمرینات حضور یابد، با این حال این اتفاق نیفتاد.

رادیو کاراکول ادعا کرده است که خامس این بار از ناحیه پای چپ دچار آسیب دیدگی شده و به همین علت در تمرینات رئال غایب است. دوری سه هفته‌یی خامس می‌تواند یک بدچانسی جدید دیگر برای زیدان و رئالی‌ها باشد. در مقطعی که رئال، بازی‌های سنگین و سرنوشت‌سازی پیش رو دارد.

سیلوا: از تمرینات گواردیولا لذت می‌بریم

ما به این‌که روزهای بیشتری برای تمرین فرصت داشته باشیم وابسته است. در پایان تمرینات وقتی بازیکنان به دو تیم تقسیم می‌شوند و بازی می‌کنند بسیار لذت‌بخش است. یک بازی کوتاه با حساسیت و فشردگی بالا فوق‌العاده است. فقط باید تمرکز را روی بازی بعدی قرارداد و شرایط را بهبود بخشید تا بتوان پیروز شد.»

سیلوا درباره وظایفش در سیتی گفت: «من سعی می‌کنم توپ را سریع بین خطوط منتقل کنم و در پستی که در آن بازی می‌کنم، این وظایف مهم‌ترین هستند. سعی می‌کنم از همه جهت پیشرفت کنم و بازیکنانی که جلوتر از من، چه در کناره‌ها و چه در محوطه جریمه حریف هستند را پا به توپ کنم. این کاری است که همیشه برای آن تلاش می‌کنم.»

فابریگاس: از نیمکت نشینی ناراحت می‌شوم

است، همه چیز من است. هر بار که در زمین ظاهر می‌شوم سعی می‌کنم بهترین عملکرد را داشته باشم. در بازی اخیر اوضاع خوب پیش رفت و باید سعی کنم به این روند ادامه دهم و به مربی ثابت کنم شایسته بازی کردن هستم.»

فابریگاس ادامه داد: «بازی مهمی در جام حذفی پیش روی ماست و پس از آن مطمئتم که مربی تیم را به خوبی برای بازی با لیورپول آماده می‌کند. ما فقط بازی خودمان را انجام می‌دهیم. این فصل خوب کار کرده‌ایم بنابراین چرا قدرت خود را به دیگر تیم‌ها دیکته نکنیم.»

کورتوا: از حضور در چلسی لذت می‌برم

مجموع، سعی می‌کنم آماده باشم تا به تیم کمک کنم. عملکردم در طول دو فصل اخیر خیلی بهتر شده است. گاهی روزهای سختی را پشت سر می‌گذارم ولی دوباره توانستم به اوج برگردم. و حالا احساس راحتی می‌کنم. جو خوبی در تیم ما برقرار است. جک‌های زیادی گفته می‌شود ولی ما سخت تلاش می‌کنیم و از آن لذت می‌بریم.»

کورتوا درباره رفتن به لیگ چین گفت: «بعضی بازیکنان بیشتر به این فکر می‌کنند که پس از فوتبال باید چه کار کنند و می‌خواهند خیال‌شان از وضعیت اقتصادی راحت باشد. من ترجیح می‌دهم در یک تیم بزرگ بازی کنم، پول کمتری بگیرم ولی جام ببرم.»

رادیو کاراکول کلمبیا دیروز فاش ساخت که خامس رودریگز با مصدومیتی جدید مواجه شده که می‌تواند او را سه هفته دیگر نیز به دور از میادین نگاه دارد.

آخرین بازی خامس برای رئال به دو هفته پیش برابر گرانادا بر می‌گردد. او نیمه دوم به میدان رفت و پس از بازی اعلام شد که از ناحیه پای راست دچار مصدومیت عضلانی شده است.

خامس در ۱۳ روز اخیر در تمرینات گروهی رئال شرکت نکرده و با وجود این‌که چهار روز پیش

رئال مادرید ۶۶ سال است که نتوانسته در یک رقابت حذفی، شکست خانگی بازی رفت را در بازی برگشت جبران کند.

آخرین بار رئال مادرید ۶۶ سال پیش و در ۴ نوامبر ۱۹۷۰ برابر یک تیم گمنام اتریشی در جام اروپا موفق شد شکست ۰-۱ خانگی بازی رفت را در بازی برگشت با پیروزی ۰-۲ جبران کند. رئال تا فینال نیز بالا آمد؛ اما با شکست از چلسی نتوانست قهرمان شود.

در تاریخ رئال این تیم ۱۵ بار در رقابت‌های حذفی (کوپا دل ری و مراحل حذفی رقابت‌های اروپایی) بازی رفت را در زمین خود واگذار کرده و تنها سه بار در بازی برگشت موفق به جبران شده است. با توجه به شرایط نه چندان مطلوب رئال در این روزها و تعداد زیاد مصدومین این تیم، کار جبران در بازی امشب نیز تا حدی مشکل به نظر می‌رسد.

رئال مادرید جون ۱۹۷۰ نیز توانسته بود باخت ۰-۱ خانگی برابر بیلباو در نیمه نهایی کوپا دل ری را در سن مامس با پیروزی ۰-۲ جبران کرده و راهی فینال شود. رئال در فینال با غلبه بر والنسیا قهرمان شد.

یک بار دیگر نیز در سال ۱۹۶۲ بود که رئال باخت خانگی برابر بارسا در کوپا دل ری را در نوکمپ جبران کرد.

در ۱۲ مورد دیگر، رئال مادرید نتوانسته باخت خانگی خود را در بازی برگشت جبران کند.

در کوپا دل ری دو بار مقابل بیلباو، سه بار برابر بارسا و یک بار مقابل سویا و والنسیا این اتفاق رخ داده؛ در جام اروپا برابر پاری سن ژرمن و در لیگ قهرمانان نیز برابر بایرن، آرسنال، لیورپول و بارسا موفق به جبران شکست خانگی در بازی برگشت نشده است.

راکتیج که تابستان ۲۰۱۴ از سویا به بارسا منتقل شد، هنوز علاقه خاطر زیادی به تیم سابق خود دارد و در تمام بازگشت‌هایش به سانچس پیزخوان نیز مورد حمایت هواداران سویا قرار گرفته است. در نقطه مقابل او راموس قرار دارد که همواره مورد توهین افراطی‌های سویا قرار می‌گیرد.

راموس هفته گذشته در مصاحبه خود به راکتیج اشاره کرده و گفته بود که نمی‌فهمد چرا هواداران سویا بین او و راکتیج تبعیض قائل می‌شوند.

راکتیج در واکنش به این مساله گفت: «من همیشه خودم را یک سویایی می‌دانم. سه سال بسیار خوب در سویا داشتم و ارتباط فوق‌العاده‌یی نیز با هواداران این تیم دارم. در مورد توهین‌ها به راموس باید بگویم که متأسفانه در این زمینه هیچ کاری از دست من ساخته نیست. نمی‌دانم بین او و هواداران سویا چه اتفاقی افتاده است.»

راکتیج در واکنش به این مساله گفت: «من همیشه خودم را یک سویایی می‌دانم. سه سال بسیار خوب در سویا داشتم و ارتباط فوق‌العاده‌یی نیز با هواداران این تیم دارم. در مورد توهین‌ها به راموس باید بگویم که متأسفانه در این زمینه هیچ کاری از دست من ساخته نیست. نمی‌دانم بین او و هواداران سویا چه اتفاقی افتاده است.»

راکتیج در واکنش به این مساله گفت: «من همیشه خودم را یک سویایی می‌دانم. سه سال بسیار خوب در سویا داشتم و ارتباط فوق‌العاده‌یی نیز با هواداران این تیم دارم. در مورد توهین‌ها به راموس باید بگویم که متأسفانه در این زمینه هیچ کاری از دست من ساخته نیست. نمی‌دانم بین او و هواداران سویا چه اتفاقی افتاده است.»

او گفت: «از زمان حضورم در چلسی هیچگاه حسی به این خوبی نداشته‌ام. در زمین خوب کار می‌کنم و واکنش‌های تاثیرگذاری دارم. گاهی شاید یک یا دو واکنش. مثلا در دیدار مقابل هال سیتی کمی بیشتر بود. ولی در

بخش دوم و پایانی

آخرین نفس‌های «نیو دیل»

در شرایطی که نظام تجاری، در دهه‌ی چهل میلادی، به‌خوبی استقرار پیدا کرده بود، در طول دوران جنگ جهانی دوم و بلافاصله پس‌از آن، هجومی سه‌جانبه، از بالا و پایین، علیه رسانه‌های تجاری آغاز شد که رهبری آن را فعالان جنبش‌های مردمی، سیاست‌گذاران مرقمی و شنوندگان و خوانندگان معمولی امریکایی برعهده داشتند که از برخی جنبه‌های بخصوص نظام رسانه‌ی ناراضیتی داشتند.

امروزه بخش اعظم انتقادات آنان به گوش ما آشنا می‌آید: تجاری‌سازی بیش‌ازحد، بازنمایی نادرست از افکار و گروه‌های حاشیه‌ی، فقدان رسانه‌های متعلق به اقلیت‌ها، تمرکز رسانه‌ی و فقدان روزنامه‌نگاری محلی. این انتقادات به پیدایش یک جنبش اصلاح رسانه‌ی نوظهور منجر شد که از انقلابی مرکب از اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌دهندگان به حقوق مدنی، طرفداران آزادی‌های مدنی، روشن‌فکران ناراضی، گروه‌های مرقمی، آموزگاران و سازمان‌های مذهبی تشکیل می‌شد. این گروه‌ها به یکدیگر پیوسته بودند تا نظام رسانه‌ی خود را دموکراتیزه کنند. سیاست‌گذاران، در اثر فشارهای جنبش‌های مردمی، مجبور به مقابله با کمپانی‌های رسانه‌ی شدند و در سراسر دهه‌ی چهل میلادی، به‌شدت از موازین منافع عمومی دفاع کردند.

اف.سی.سی، که در ۱۹۴۳ علیه شبکه‌های پخش‌کننده‌ی زنجیره‌ی معیارهای ضدانحصاری تعیین کرده بود، آن بی‌سی را به خارج‌کردن سرمایه‌های خود از یک شبکه‌ی بزرگ مجبور کرد، شبکه‌ی که بعدها به شبکه‌ی ای.بی.سی بدل گشت. دو سال بعد، دادگاه عالی حکمی ضدتراست را علیه اوشیتد پرس صادر کرد که در آن بر نیاز به «منابع خبری گوناگون و رقیب» صحه گذاشته شد.

اف.سی.سی در ۱۹۴۶ کتاب آبی خود را منتشر کرد. این کتاب مسئولیت‌های شبکه‌های خبری را در قبال منافع عمومی بر می‌شمرد. در ۱۹۴۷، کمیسیون هاپنینز برای آزادی مطبوعات معیار دموکراتیک روزنامه‌نگاری را پایه گذاشت. درنهایت در سال ۱۹۴۹، اف.سی.سی اصول انصاف در خیررسانی را تصویب کرد که تعهدات مهم در قبال منافع عمومی را برای شبکه‌های خبری ترسیم می‌کرد.

هیچ‌کدام از این اقدامات اولیه موفقیت‌آمیز نبودند، اما همگی در پی تغییر جهت توازن سود و خدمات عمومی در رسانه‌های خبری امریکا بودند. هریک از آن‌ها به پرسشی اساسی می‌پرداختند: نقش رسانه‌ی خبری در جامعه‌ی دموکراتیک چیست؟ همچنین، هریک از این اقدامات اولیه در حمایت از رویکردی موسع نسبت‌به متمم اول قانون اساسی ظاهر می‌شد که، درعین توجیه به امتیازات شبکه‌های خبری و ناشران، به حفاظت از حقوق مخاطبان برای دسترسی به اطلاعات متنوع تأکید داشت.

در مجموع، این مداخلات از رهگذر سیاست‌گذاری‌ها نمایانگر انگیزه‌ی در سطح وسیع‌تر بود، چشم‌اندازی سوسیال دموکراتیک که، در مقابل حقوق مالکیت و الزامات سودآوری، برای رسالت خدمات عمومی رسانه مزیت و برتری قائل بود. اف.سی.سی، مشخصاً در مورد رادیو، تلاش کرد دین شبکه‌های خبری به توده‌ی مردم در قبال استفاده‌ی آزاد و انحصاری از امواج رادیویی عمومی را مشخص کند.

مثالی برجسته از این تلاش‌های سازمان کتاب آبی بود که به‌دلیل رنگ جلد آن چنین نامیده می‌شد. این سند -که به‌صورت رسمی عنوان «مسئولیت‌های دارندگان مجوز خیررسانی در قبال خدمات عمومی» را بر خود داشت- دستورالعمل‌های برنامه‌سازی را برای قضاوت درباره‌ی رفتار شبکه‌های خبررسانی رادیویی، در هنگام تمدید مجوزها، بنا نهاد. همچنین، اولین تلاش چشمگیر اف.سی.سی برای وضوح‌بخشیدن به معیارهای خود در باب منافع عمومی را شکل داد. کتاب آبی ایستگاه‌های خبری را ملزم می‌ساخت که زمان مشخصی را به برنامه‌های محلی، غیرتجاری و تجربی اختصاص دهند و از تبلیغات زیادازحد جلوگیری کنند.

اما ایستگاه‌های خبری در برابر این راهبردهای جدید به‌گونه‌ای به مبارزه برخاستند که گویی تهدیدی علیه

ژورنال‌یسم زرد، رئیس‌جمهور نارنجی

ماهیت تجاری رسانه‌های امریکا برای کسب و کار عالی و برای دموکراسی فاجعه‌بار است

JACOBIN/ویکتور پیکارد ■ منبع: ترجمان ■ ترجمه: علیرضا خزایی

اقدام اول عبارت بود از لایحه‌ی مخابرات سال ۱۹۹۶ که اولین تغییر اساسی در نقطه‌ی عطف ۱۹۳۴ یعنی قانون ارتباطات بود. این مصوبه که به‌ظاهر اقدامی در جهت اصلاح سیاست‌های رسانه‌ی ایالات‌متحده در آغاز دوران دیجیتال بود، در کنگره، با حمایت چشمگیر اعضای دو حزب مواجه شد و بیل کلیتون با اعضای خود این مصوبه را به قانون تبدیل کرد. این قانون انگیزه‌های بازار را جایگزین مقررات ساختاری کرد، نرخ تلویزیون‌های کابلی را آزاد کرد و محدودیت‌های کلیدی در مالکیت ایستگاه‌های خبررسانی را از میان برداشت؛ همین امر منجر شد به موجی بی‌سابقه در «جنون ادغام شرکت‌ها» و ادغام عظیمی را در پی آورد. قانون مخابرات محدودیت ظرفیت در مالکیت ایستگاه‌های خبررسانی را، که محدود به چهل ایستگاه بود، از میان برداشت و از این رهگذر به هولدینگ «کلیر چنل» اجازه داد به بیش از هزارودویست ایستگاه (شبکه) مخابره‌ی سراسری دست پیدا کند. بدین ترتیب این هولدینگ بازارهای عمده‌ی رسانه را تسخیر می‌کرد و تنوع رویکرد در امواج تلویزیونی و رادیویی عمومی را محدود می‌ساخت.

چنین تمرکز دیوانه‌واری ماهیت ساختاری ناکامی‌های رسانه‌های امریکایی را برجسته می‌سازد. اما چیزی که، بهتر از همه، مشکلات نظام‌مند این مجموعه را آشکار می‌سازد منطق بنیادین و تجاری آن است. ژورنال‌یسم غیرمسئولانه، بیش از آن‌که محصول بدکاری چند روزنامه‌نگار یا سازمان‌های خبری بد باشد، برآمده از فشارهای حاصل از تجاری‌شدن است که، در میان انواع گوناگون پوشش خبری، به گونه‌های خاصی از آن اولویت می‌بخشد.

پوشش خبری پوشش‌های انتخاباتی نمونه‌هایی از این الگو هستند. خبرهای مرتبط با انتخابات، عموماً، بر جنبه‌های رقابتی سیاست تمرکز دارند، یعنی چیزی شبیه به مسابقه‌ی اسب‌دوانی، و دائماً بر آن تأکید دارند که چه کسی از دیگران جلوتر است و نظرسنجی‌های دقیقه‌به‌دقیقه چه می‌گویند. موضوعات معمول در گزارش‌های خبری مربوط به انتخابات عبارت‌اند از: استراتژی‌های پوشش‌ها، تازه‌ترین گاف‌های خجالت‌آور و آخرین توهین‌های نامرده‌ها؛ یعنی هیچ خبری از زمینه‌ی تاریخی یا اطلاعاتی درباره‌ی تفاوت‌های حقیقی سیاست‌ها با یکدیگر نیست.

وسوسه‌ی سرزنش‌کردن مخاطبان برای دنبال‌کردن مشتاقانه‌ی این نوع اخبار به‌جا به‌نظر می‌رسد، اما رسانه‌های تجاری، صرفاً هر چیزی را که مردم می‌خوانند به آن‌ها نمی‌دهند. در این‌جا، معضل بیشتر در سمت عرضه است. رسانه‌ها، در درجه‌ی نخست، برای رضایت سفارش‌دهندگان تبلیغات و الزامات سودمورانه‌ی مالکان طراحی شده‌اند. نمایش پیوسته‌ی ترامپ در طول فصل تبلیغات انتخاباتی، نه انعکاس میل مخاطبان، بلکه همچون طعمه‌ی بود برای جلب توجه آنان. چشم مخاطبان کالای مطلوب تبلیغ‌کنندگان است و رسانه‌ی دسترسی به این کالا را برای‌شان فراهم می‌کند. رسانه‌ها مجبورند، برای جلب توجه‌ی ما، سرگرم نگاهمان دارند. ترامپ این نقش را فوق‌العاده ایفا می‌کند. او رده‌بندی‌ها را بالا و بازار سفارش تبلیغات را گرم نگه می‌دارد. او برای درآمد رسانه‌های تجاری نقش طلای خالص را ایفا می‌کند، فارغ از این‌که تا چه میزان پوشش‌های خبری مرتبط با او بوج و بی‌محتوا باشد.

آیا بدیلی وجود دارد؟

در طول صدوچند سال گذشته، ایالات متحده بر آن بوده که تجربه‌ی خود را درخصوص ژورنال‌یسم تجاری‌شده تقویت کند، آن‌هم با در نظر گرفتن اخبار هم به‌عنوان کالا و هم خدمتی عمومی. هرچند چنین تقسیم‌بندی تمام‌عیاری هیچ‌گاه وجود نداشته است، صنعت اخبار (اغلب از ترس واکنش شدید عمومی و مداخله‌ی حکومتی) از مدت‌ها پیش کوشیده است از غلبه‌ی کامل الزامات تجاری بر اصول دموکراتیک ممانعت کند. امروزه، چنان‌که از برآمدن دونالد ترامپ پیداست، هر

ماهیت وجودی آن‌ها پیدا شده است و بدین سان کتاب آبی، تدریجاً، به ابهام و فراموشی افتاد. اغلب، ضدحمله‌ها به حربه‌ی کمونیست‌دانستن رقیب متوسل می‌شدند، آن‌هم از طریق نمایندگان صنایع که دشمنانشان را به ترویج معیارهایی سوسیالیستی متهم می‌کردند که رادیوی امریکا را به سمت «بی.بی.سی‌شدن» پیش خواهد برد. درنهایت، بر اثر مقاومتی سبعانه که منافع کمپانی‌های بزرگ را پیش می‌برد، تلاش اصلاحگران، برای شکستن انحصار رسانه‌ها و خلق یک نظام خبررسانی، که بیشتر آموزش‌محور باشد، شکست خورد.

اندک پیروزی‌های جزئی‌ای هم به‌دست آمد. رسانه‌های خبری اقتباس ایده‌ی مسئولیت اجتماعی را آغاز کردند و برخی نهادهای رسانه‌ی بدیل، مثل پاسیفیکا رادیو، ظهور کردند. سیاست‌های مرقمی، همانند «اصول انصاف» -که ایستگاه‌های خبررسانی را ملزم می‌ساخت در بررسی مسائلی که برای اجتماع‌های محلی مهم هستند دیدگاه‌های مخالف یکدیگر را پوشش دهند- باعث ایجاد پتانسیل‌هایی برای دفاع از برنامه‌سازی‌ها مطابق با منافع عمومی شد. همچنین برخی اقدامات پایه‌ای در راستای شکل‌دادن به نظامی صورت گرفت که، در پایان دهه‌ی شصت میلادی، به نظام خبررسانی عمومی امریکا بدل گشت.

این اقدامات اصلاحی پیشرفت معناداری را نشان می‌دادند، اما برای دستیابی به تغییرات ساختاری‌ای که اصلاح‌طلبان در آغاز پی گرفته بودند نایسده بودند. سیاست‌های هم‌راستا با منافع کمپانی‌ها که در رادیو وجود داشتند به‌صورتی یکپارچه به تلویزیون هم انتقال یافتند، جایی که همان شبکه‌ها (سی.بی.اس، ان.بی.سی و ای.بی.سی) به‌مدت یک نسل بر تلویزیون تسلط داشتند.

تمرکز و تجاری‌سازی مظاهر نظام رسانه‌ای ایالات متحده باقی ماندند.

از پشت عینک سود

نتایج بحث‌های سیاست‌گذاری رسانه‌ی، در نیمه‌ی قرن بیستم، سازشی ضمنی را بین دولت، عموم مردم و نهادهای رسانه‌ی شکل داد که تا به امروز پابرجاست. این توافق در دوران پس از جنگ، برای رسانه‌های امریکا، با خصالت‌هایی همچون خودتنظیم‌گری، مسئولیت اجتماعی تعریف‌شده توسط صنایع و نیز درکی اختیاری‌ایانه از متمم اول قانون اساسی مشخص می‌شد که به نوعی نظام رسانه‌ی تجاری منجر گردید. این نظام علاوه‌براین‌که فاقد رسانه‌های غیرتجاری قدرتمند است، از تمرکز شدید هم رنج می‌برد.

صورت‌بندی ایدئولوژیکی که این نظم را دست‌نخورده باقی می‌گذارد همان چیزی است که نام «اختیارگرایی شرکتی» را بر آن گذاشته‌ام. اختیارگرایی شرکتی، می‌گوید دولت مشروعیت چندانی برای مداخله در بازارهای رسانه ندارد، و بدین ترتیب، آزادی‌های فردی را به ماهیت وجودی شرکت‌های بزرگ پیوند می‌زند و اغلب در برابر حقوق مخاطبان، اجتماع‌های محلی و جامعه به‌منابه‌ی یک کل، حقوق شرکت‌های بزرگ را ارجحیت می‌دهد. در واقعیت، این‌که دولت مداخله‌گری نامطلوب است، صرفاً تصویری اختیاری‌ایانه است؛ دولت همیشه در امور مختلف درگیر است، از مدیریت امواج رادیویی گرفته تا حمایت از قانون کپی‌رایت و تقویت مقررات مالکیت. پرسش واقعی آن است که دولت چگونه باید در این امور درگیر شود.

دولت، در طول دهه‌های گذشته، عموماً برای کمک به منافع شرکت‌های بزرگ و نه منافع عمومی، درگیر امور شده است. سیاست‌گذاری‌های مربوط به بدیل‌های بالقوه، همچون تلویزیون کابلی و ارتباطات ماهواره‌ی، آن بدیل‌ها را تحت کنترل منافع تجاری مشابهی قرار دادند و دولت ریگان مصوبات حمایتی از منافع عمومی، همچون «اصول انصاف»، را کنار گذاشت. اشتیاق برای مقررات‌زادایی، که خصالت سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ی دهه‌ی هشتاد بود، عمدتاً در دولت‌های جمهوری‌خواه و دموکرات بعدی نیز پیگیری شد.

اثر و نشانی از آن تقسیم‌بندی همواره نادقیق به‌سرعت در حال ناپدیدشدن است. باین‌که رسانه‌های خبری تلویزیونی رسواترین نمونه هستند، شکل‌های مختلف ژورنال‌یسم دیجیتالی، که خوانندگان را در معرض تبلیغات ناخواسته و فریبنده قرار می‌دهد، نیز بخشی از مشکل است. همچنان‌که درآمد حاصل از «اخبار سخت» (در مقابل اخبار نرم) در حال کاهش است، تأکید فزاینده بر ژورنال‌یسم قلابی و کلیک‌خور عمیقاً نگران‌کننده است. آنچه نیاز داریم از نو سوارکردن ساختار نظام رسانه‌ی مان است، نظام جدیدی که ژورنال‌یسم را از بند الزامات تجاری رها کند. مدل‌های بدیل، برجامانده از گذشته‌ی امریکا و همچنین باقی کشورها، نشان می‌دهند که نظام‌های متفاوت در واقع امکان‌پذیرند. اما آن‌ها به مداخلات هوشیارانه از رهگذر سیاست‌گذاری نیاز دارند تا محرکی برای رسانه‌ی مسئول و آگاهی‌بخش باشند و به‌شکل ساختاری از آن حراست کنند.

برای مثال، ایالات متحده می‌توانست مسیر دموکراسی‌های دیگر را در پیش بگیرد و نظام رسانه‌ی عمومی قدرتمندتری ایجاد کند. تحقیقات نشان داده‌اند که وجود رسانه‌های [متعهد به] خدمات عمومی با بالاتر بودن سطح دانش سیاسی همبستگی دارد.

ازاین‌رو، چرا «گزینه‌ی عمومی» را معرفی نکنیم؟ پارانه‌های عمومی موردنیاز برای چنین گسترشی می‌تواند از طریق بسیاری از راه‌های اخلاقانه، ازجمله درآمدهای ناشی از فروش امواج رادیویی یا شروط ادغام، افزایش یابند. اخیراً اصلاحگران رسانه‌ی در بریتانیا درخواست کرده‌اند گوگل و فیسبوک، برای تهیه‌ی گزارش در جهت خدمات عمومی، کمک مالی پرداخت کنند.

به‌علاوه می‌توانیم مدل‌های اخبار غیرانتفاعی را امتحان کنیم، مخصوصاً با در نظر گرفتن این‌که بازار رسانه‌های خبری چاپی را به‌شکلی فزاینده از سودآوری انداخته است. درحالی‌که مجراهای فروش غیرانتفاعی در حال قوت‌گرفتن است، می‌توانیم رشد آن‌ها را با اعمال اصلاحاتی، که تقویت‌کننده‌ی ژورنال‌یسم خدمات عمومی هستند، افزایش دهیم. این کار می‌تواند شامل مشوق‌های مالیاتی برای نهادهای رسانه‌ی گرفتار باشد تا به سمت اقداماتی غیرانتفاعی یا با سود کم گذار کنند. برنامه‌های تحقیق و توسعه‌ی مبتنی بر حمایت حکومتی، که در جهت مدل‌های دیجیتالی جدید فعالیت می‌کنند، می‌توانند فرصت‌های بیشتری را برای آزمایشگری فراهم کنند.

بهره‌گیری از زیربنای عمومی موجود راه دیگری برای اصلاحات است. یک امکان تبدیل دفتر پست به مراکز رسانه‌ی محلی است. علاوه‌بر فراهم‌ساختن دسترسی عمومی به اینترنت، این فضاها می‌توانند به تسهیل تولید واقعی گزارش‌های محلی، از رهگذر شکل‌های مختلف، یاری رسانند، یعنی شکل‌هایی که به تعهدات خدمات عمومی معنادار وفادار بمانند، ازجمله چاپ، رسانه‌ی دیجیتالی و ایستگاه‌های رادیویی با برد کم. این اقدامات، در ترکیب با برنامه‌ی احیاشده‌ی آنتی‌تراست برای ممانعت و درهم‌شکستن انحصار چندجانبه‌ی رسانه‌ی، می‌توانند قدرت غول‌های رسانه‌ی را محدود کنند و به اعاده‌ی رسالت ژورنال‌یسم مبتنی بر خدمات عمومی یاری رسانند. همچنین این اقدامات می‌توانند مانع آن شوند که روند تجاری‌شدن دموکراسی را ترمیمی و رکن چهارم [یعنی مطبوعات] را فاسد کند.

همان‌طور که پوشش ترامپ تا حد زیادی روشن می‌کند، امروزه پوشش مطبوعات از مسائل اجتماعی بسیار خطیر مطابقتی با ایدئال‌های بنیادین دموکراتیک ندارد. رسانه‌های خبری نباید اجازه داشته باشند با دنبال‌کردن بی‌محابای انگیزه‌های منفعت‌طلبانه به دیگران آسیب برسانند، حتا اگر این کار «بدجوری برای سی.بی.اس خوب» باشد. تاریخ پیش از «ترامپ‌وارکردن رسانه‌ها» نوعی منطق تجاری درونی را عیان می‌سازد که درنهایت به دنبال سرگرم‌کردن است و نه آگاهی‌بخشی.

به‌علاوه، این تاریخ به ما یادآوری می‌کند که نظام کنونی اجتناب‌ناپذیر نبوده است، بدین معنا که مسیرهای دیگری نیز وجود داشته که پیگیری نشده است. در دهه‌ی ۱۹۴۰، اصلاح‌طلبان از بدیلی در مقابل مدل «اختیارگرایی شرکتی» پشتیبانی کردند. با بازیابی این جنبش فراموش‌شده، می‌توانیم کم‌کم به این تصور برسیم که یک نظام رسانه‌ی بسیار متفاوت ممکن بود و همچنان نیز ممکن است.

تغییر در سیستم اخذ تکت آریانا

1 مسافری محترم آریانا می‌توانند هر قدر که تکت های خود را از قبل خریداری نمایند، قیمت نازل تر را بدست آورند .

2 سهولت انتخاب سیت برای مسافری محترم در هنگام خرید تکت ها بوجود آمده ، که مسافری محترم می‌توانند هنگام خرید تکت ها، سیت های خوش را نیز انتخاب نموده و قید نمایند .

3 شرکت های سیاحتی می‌توانند برای مسافری گروپی خود قیمت نازل تر را نسبت به قیمت اصلی در سیستم بدست بیاورند .

داریانا افغان هوایی شرکت
ARIANA AFGHAN AIRLINES